

## اشارات تاریخی درباره مردم ایران ۴۷

سابقاً در حدود دو هزار و پانصد فامیل بودند و بعضی ثروت سرشار داشتند اکنون به پانصد فامیل نمیرسد و هیچیک از آنها ثروتی ندارد. تعداد آرامنه در سایر نقاط ایران نیز تقلیل یافته است .

بموجب تخمینی که به دستور اسقف جلفا زده شده است تعداد کل آرامنه ایران دوازده هزار و سیصد و هشتاد و سه نفر میباشد که ظاهراً يك ششم جمعیت آرامنه قبل از حمله افغان است<sup>۱</sup> بنا بقول ملکم ( جلد ۲ . ص ۶۳۰ )؛ همه افراد این اقلیت ( در قزوین و تبریز و همدان و شیراز و یزد و قم و کاشان و اصفهان ) از لحاظ شکل و ظاهر نژاد عالی میباشند. قد آنان بلند نیست ولی افراد کوتاه قد و ناقص الخلقه در بین آنان نادر است و بطور کلی قوی و فعال هستند. رنگ چهره آنها از گندم گون تا سفید است و بعضی از آنها بسفیدی اهالی اروپای شمالی میباشند و اگر طراوت اروپائیان را نداشته باشند قیافه گلگون و سالم آنها آنان را زیبایی مخصوصی بخشیده است. «سر بازان رومی مدت کوتاهی ( جلد ۲ ص ۲۰۷ - ۲۱۰ ) قسمتی از کردستان را تحت اشغال داشتند ولی شاید ناحیه اشغالی آنها محدود به مواضع نظامی بود. تعجب در این است که هیچیک از قبائل تاتار که ایران را مسخر کردند در این استان بطور دائم نماندند<sup>۲</sup> و این ناحیه هنوز نژاد اصلی و خشن اولیه خود را دارد که با اینکه مذهب اصلی خود را از دست داده اند آداب و رسوم اجداد خود را حفظ کرده اند و بیکی از لهجه های زبان باستانی ایران حرف میزنند .

دعوت اینکه این مردم توانسته اند که خاک خود را از وجود بیگانه حفظ کنند واضح است. محل سکونت آنها کوهستانی و بایراست و دره های معدود زیبا و حاصلخیز که در بین گروه تپه های کوهستانی قرار دارد ارزش آنرا ندارد که برای اشغال آنها کوشش بعمل آید، زیرا ساکنین جنگجو و نیرومند آن بسر زمین خود علاقمند هستند و تسخیر این ناحیه کوهستانی نه تنها مشکل است بلکه حفظ و نگاهداری آن نیز سهولت می

- ۱ . «تعداد و رقم جمعیت آرامنه ایران را مادیون سروان فردریک میباشم که از اسقف جلفا گرفته بود . مطلب اسقف مشخص و احتمال می رود که صحیح باشد.»
- ۲ . در این ناحیه بعضی از قبائل عرب وجود دارند و بعضی از رؤسای قبائل کرد افتخار میکنند که از اولاد قبائل عرب میباشند .

نواحی کردستان که نزدیک رود دجله و در حوالی بغداد واقع شده تحت نفوذ و استیلای حکومت ترك است در حالیکه نواحی واقع در شمال و مشرق تحت تسلط و حمایت پادشاه ایران است . از رؤسای قبیله این قسمت والی یا شاهزاده اردلان از همه مهمتر و قویتر است . سرزمین او که هم مرز عراق و آذربایجان است تقریباً دو بیست میل طول و در حدود یکصد و شصت میل عرض آنست . عواید این سرزمین زیاد نیست ولی شاهزادگان آن که تقریباً دستگاه سلطنت دارند خود را از اولاد صلاح‌الدین معروف میدانند . ۱

ملکم (جلد ۲ - ص ۲۳۱) سپس مینویسد : در شمال مشهد در امتداد نواحی کوهستانی خراسان (که هم مرز محل سکونت ترکمانها و سرزمین سابق خوارزم میباشند) دو نفر از رؤسای کرد که مورد توجه و در خدمت نادرشاه و جانشینان او بودند قبائل خود را در آن ناحیه مستقر نمودند . ۲

وی اضافه میکند (ص ۲۱۶) : «خراسان محل سکونت مردمان نژادهای مختلف است . ساکنین جنگجوی آن افتخار میکنند که اولاد قبائل عرب و کرد و ترك ۲ و افغان میباشند که در ادوار مختلف باین ایسالت آمده و آنرا مسخر یا حفاظت کردند ...»

ملکم (جلد ۲ - ص ۶۱۷) میگوید : «قبائل عرب که تحت اطاعت ایران و در سواحل خلیج فارس زندگی میکنند از نظر آداب و رسوم و طرز زندگی بیشتر شبیه مردم هم نژاد خود میباشند تا شبیه مردمی که در میان آنها سکنی گزیده‌اند. زبان آنها عربی و همه آداب و رسوم مملکت اصلی خود را حفظ کرده‌اند. مانند مردم عربستان لباس میپوشند و بجای کلاه ایرانی عمامه سبک بسر و عبا بزرگ بتن دارند . طرز رفتار آنان اگرچه بخشونت سایر قبائل ایران نیست سرکشی و استقلال اجداد آنها را دارد .»

۱ • این نام صلاح‌الدین ایوبی دشمن صلیبیون است که اروپائیان آنها تحریف کرده و صلاح‌الدین خواندند . فامیل اردلان از سمت مادر خود را اولاد او میدانند ولی در تاریخ کردستان نوشته شده است که این فامیل مدت چهار قرن و بوسیله ۲۵ نسل از اولاد ذکور این ناحیه را در اشغال داشتند .

۲ • کلمه ترك همیشه بساکنین ترکستان و یاکسانی که اصل آنها از آن مملکت بوده و بزبان ترکی حرف میزنند اطلاق میشود .

## اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۴۹

وی اضافه کرده میگوید ( جلد ۱ - ص ۲۷۷ ) : « پیشرفت فاتحین (حمله خلفای عرب) سریع و عجیب بود . مردمان صحرای سوزان عربستان تا نواحی سردسیر خراسان و بلخ دست یافتند و در این نقاط سکنی گزیدند و در این سرزمین جدید نشو و نما نمودند . اولاد و اخلاف آنان نژاد مشخص باقی ماندند و با اینکه بزبان اجداد خود صحبت نمیکنند ظاهر و رفتار و آداب آنانرا حفظ کرده اند . ۱

ملکم ( جلد ۲ - ص ۵۹۶ - ذیل صفحه ) مینویسد : « در ایران و بخصوص در آذربایجان غالباً گروههای کوچک کولی دیده میشود . طرز زندگی و شغل فامیلهای کولی که در آن کشور دیدیم با طرز زندگی قبائل سیار کولی که در انگلیس دیده میشوند فرق زیادی ندارد . ایرانیان آنها را « غارچی » مینامند که کلمه ترکی و معنی آن « مردم سیاه پوست » است و این نام از این جهت بآنان داده شده که چهره آنان تاریکتر از رنگ چهره مردم بومی است . »

۱۸۲۸ - فردریک شوبرل (Frederic Shoberl) ص ۲۰ - اطلاعات آماری مربوط بزبان و تعداد جمعیت گروههای مختلف بر اساس تقسیمات زبانی ذیل منتشر کرده است :

۱ - تعداد افراد ترک زبان از همه زیاد تر است و شامل ۱۴ قبیله و ۲۸۱۰۰۰ نفر میشود . قویترین این قبائل افشار و قاجار میباشد . افراد قبیله افشار در تمام ایران پراکنده اند و مخصوصاً در آذربایجان و تعداد آنان ۲۸۱۰۰۰ نفر است . افراد قبیله قاجار در مازندران و تهران و مرو در خراسان و ایروان و گنجه سکنی دارند و تعداد آنها در حدود ۴۰۰۰۰ است . فتحعلی شاه که هم اکنون ۱۰ من بامردی که از قبیله بن شیبانی (شیبانی) و متعلق بیکی از شعب آن قبیله بود صحبت داشتم این شخص در محلی که بمسافت چهار روز راه پیمائی با بخارا فاصله داشت زندگی میکرد . شکل و رفتار او کاملاً عربی و شبیه ساکنین یمن بود و علت آنرا این مطلب میدانست که هیچیک از افراد قبیله او با سایر ساکنین محل ازدواج نکرده بودند . در خراسان و بلخ و حتی در نواحی مجاور بخارا هنوز تعداد اعراب زیاد است ولی بجز خراسان رؤسای برجسته ندارند زیرا سیاست تارها و افاغنه آن بود که آنها را ضعیف و پراکنده نمایند . اگرچه بسیاری از این قبائل نام و ظواهر عربی خود را حفظ کرده اند ، زبان اصلی و زبان کشور قدیمی خود را کاملاً از دست داده اند .

پادشاه ایران است از قبیلۀ قاجاریه است و اغلب رؤسا و افسران عالی رتبه کشور نیز از همان قبیله هستند .

۲ - تعداد افراد کردی زبان ۹ قبیله و در حدود ۷۹،۰۰۰ نفر است . کریم خان معروف از این گروه است و قبیلۀ زند که قبیلۀ مخصوص کریم خان بود پس از سر نوشت رقت بار لطفعلی خان بکلی از بین برده شد و معدودی که جان سلامت بردند چون مورد خشم سلسلۀ قاجاریه قرار گرفتند در داخل ایران خود را پنهان کردند یا از کشور خارج شدند .

۳ - کسانی که بزبان لری حرف میزنند شش قبیله و ۸۴۵۰۰ نفر هستند . قبائل فائیلی و بختیاری از این گروهند . بهترین افراد پیاده قشون از بختیاریها هستند ولی چون مانند قبائل دیگر در نواحی کوهستانی مرزی بین ایران و ترکیه زندگی میکنند استقلال خود را حفظ کرده و به هیچیک از دو دولت سر اطاعت تسلیم نمی نمایند

۴ - زبان عربی . متکلمان باین زبان از نژاد عرب هستند . در اثر طول زمان و سکونت ممتد در یک کشور خارجی زبان اصلی اجداد خود را تا حدی از دست داده و عربی ناقص که مخلوط با کلمات و لغات فارسی است سخن میگویند ، این عده شامل ۸ قبیله و ۹۳۵۰۰ نفرند .

۱۸۴۳ - پریچارد (ص - ۱۷۱) مینویسد : « تاجیکهای معاصر ایرانیان اصلی هستند و ترکها آنها را قزلباش مینامند . اینان مردمی زیبا هستند که صورت بیضی شکل و ابروان سیاه و چشمان مشکی دارند ... »

« در کشور های مجاور وهم مرز ایران مردمانی از نژاد های مختلف ساکنند که ایرانی نیستند ولی از هر قوم دیگر آسیا بمردم ایران نزدیکترند و بعقیده من باید آنها را از نژاد آریان دانست . اینها عبارتند از افغانه و بلوچها و براهوئیها و هایکانها یا آرامنه و استیها .

« قسمت عمده ایرانرا مردم بسادیه نشین اشغال کرده اند که اغلب در حرکتند و با کمک غلامان و خدمه خود زراعت میکنند . . . اغلب آنها از نژاد ایرانی نیستند . بعضی تر کند و بعضی به مغول و افغانه تعلق دارند در حالیکه اصل و نژاد برخی قابل تعیین نیست . شهرها و نواحی مجاور محل سکونت ایرانیان اصلی است که در همه جا آنها را تاجیک خطاب میکنند و نه ایرانی . تاجیکها در

## اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۵۱

واقع قوم معروف و مشخصی هستند که در سراسر مشرق زمین پراکنده اند و نه تنها در شهرهای ایران بلکه در شهرهای ماورالنهر و همه نواحی تحت تسلط ازبکها سکنی دارند . بعضی ادعا دارند که این مردم تا مرزهای چین و بالا اقل تا نزدیکی تبت گسترده شده اند . ۴

در ۱۸۴۳ وسترگارد<sup>۱</sup> Westergaard برای اثبات و تأیید گفته هرودت مبنی بر اینکه جمجمه ایرانیان ترد است و زود میشکند داخل دخمه‌ای نزدیک یزد شد و آزمایشهایی بعمل آورد و بهمان نتیجه رسید که هرودت گفته بسود ولی دوخانیگف در این باره با دو نویسنده فوق موافقت ندارد (ص - ۶۴) .

۱۸۴۶ - لایارد<sup>۲</sup> Layard (ص - ۷) معتقد است که بندونیاها که یکی از طوایف کوچکتر بختیاریها هستند از بومیان اولیه محل میباشند و روایت براینست که این طایفه به بختیاریها که از سوریه با ایران مهاجرت کردند ملحق شدند .

طایفه دینارونی یکی دیگر از انشعابات بختیاری از اصفهان آمدند . طایفه گندوزلو از قبیله ترك افشارند که در زمان صفویه یا حتی قبل از آن جدا شدند . جانکی گرمسیر و جانکی سردسیر نیز در اصل ترك هستند ... از آنجائیکه نه استخری و نه ابن حوقل و نه حتی یاقوت ... نامی از بختیاری نبرده اند احتمال قوی میرود که مهاجرت آنان با ایران بعد از قرن سیزدهم شاید در زمان تیمور صورت گرفته باشد .

۱۸۵۸ - رتزیوس Retzius (ص ۱۱۲) در میان مردم واقوام آسیا از وجود دو شکل سر نام میبرد و در صورت مردمان درازسر dolichocephals آسیایک طبقه را که از هندوها و ایرانیهای آریائی و اعراب و یهودیها تشکیل شده ذکر میکند و این چهار دسته در عین حال دارای فك صاف میباشند (orthognathous) .

۱۸۶۳ - دو هوسه Duhousset (ص ۲۳-۲۴) که يك نوع را در سلطانیه مورد مطالعه قرار داده مینویسد : «مردان قد متوسط دارند خیلی قوی هستند و قدرت تحمل خستگی زیاد دارند . پوست آنها قهوه و موی آنها مشکی و مجعد و

۱ در نامه ای از پرفسور وسترگارد به دکتر ویلسون که در ۱۸۴۳ نوشته

شده و در نشریه انجمن آسیائی بریتانیای کبیر و ایرلند چاپ لندن مورخ ۱۸۴۶ مجلد ۸ ص ۳۵ منتشر شده است. نقل از خانیگف ص - ۶۴ .

دارای چشمان کوچک میباشد که زیر ابروان سنگین قرار گرفته، بینی آنها بزرگ و عقابی و لب آنها فرورفته است. فک آنها مربع شکل و بزرگ و گونه برجسته دارند. قیافه آنان سبع و گردن آنها باریک است. . . . جمجمه آنان دارای خصوصیات غیر معمولی است بطوریکه آنرا از نوع جمجمه آریایی ها جدا میکند زیرا پیشانی فرورفته و قسمت عقب سر برجسته است. طول سر بیک جمجمه ۱۸۰ بود ولی وقتی ۳ میلیمتر بالاتر اندازه گیری شد فقط به ۱۵۰ میرسید. . . . محیط پایه بین ۵۶۰ و ۵۷۰ میلیمتر است و قطر بین دالانهای سمی بین ۳۲۰ و ۳۴۰ است و ارتفاع سر از حد فوقانی دالان سمی ۱۱۰ میلیمتر میباشد.

دوخانیف این ارقام را با ارقام ضمیمه کتاب خود (ص ۱۲۷ - ۱۴۰) مقایسه میکند (ص ۱۰۹) و اظهار میدارد که جمجمه بختیاری شباهت زیادی به جمجمه‌هایی دارد که وی تحت عنوان طهرانی جمع آوری کرده است و اضافه میکند که تردیدی نیست که جمجمه‌های تحت عنوان طهرانی نماینده جمجمه‌های ایرانی است که با اختلاط بانوع ترک تغییر یافته، همین امر در مورد جمجمه‌های بختیاری صدق میکند با این فرق که قطر عمودی بزرگ که تاجی مصنوعی است نفوذ قوی سامی را نشان میدهد. . . . طول سر دارای خصوصیت ایرانی و عرض ترکی و ارتفاع سامی است.

دوخانیف میگوید که اومالیوس دهالوی (Omalius d'Halloy) (ص ۳۶) نژاد ایرانی را به شعبه آرامائی نسبت داده و خصوصیات کلی آنها را بطریق زیر شرح میدهد: «مردمی که تحت نام شعبه آرامائی قرار میدهم بطور کلی دارای موی سیاه و چشم سیاه است و رنگ پوست آنها بیشتر از پوست اروپائیان تحت تأثیر آفتاب واقع میشود. قیافه آنها دارای حالت وقد آنها متوسط است.»

دوخانیف خاطر نشان میسازد که از طرف دیگر پرتی (Perty) (ص ۷۰) ایرانیان را در گروه آریایی قرار میدهد که دارای خصوصیات زیر میباشد: «سر بیضی شکل - پیشانی پهن - بینی برجسته - گونه‌های نسبتاً برجسته - چشمان افقی اغلب آبی - موی طلایی یا قهوه یا سیاه و ریش انبوه. پرتی اضافه میکند (ص ۸۲ - ۸۳) «ایرانیان یا تاجیکها جمعیتی را تشکیل میدهند که در آسیا پراکنده است. فلات ایران را تا رود سند اشغال کرده‌اند و حتی در توران و در سمت غربی آسیای مرکزی دیده میشوند. در روسیه و سیبری نیز کلتی‌هایی تشکیل داده‌اند.»

### اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۵۳

۱۸۶۶ - اینجانب قطعاتی از یادداشت در باره مردم شناسی ایران ، تألیف نیکلادو خانیکف که در ۱۸۵۸ تحت ریاست هیئتی بایران مسافرت کرد انتخاب و ترجمه کرده ام که در زیر از نظر خوانندگان میگذرد :

«میدانیم که نقطه اوج دنیای باستان یعنی هیمالیا که رودخانه های حیات بخش چهار رکن قاره آسیا از آن سرچشمه میگیرد چهار قوم مختلف را نیز از هم جدا میکرد که عبارت بودند از چینی ها در سمت مشرق و تورانیان در سمت شمال و هندیها در سمت جنوب و ایرانیان در سمت مغرب . . . . و نیز میدانیم که سنن باستانی هر يك از این اقوام از آسیای مرکزی آغاز گردیده و اصل و منشأ مشترك آریانه های ایران و هندوها مورد قبول همه دانشمندان است (ص ۳۵) .

« برای اثبات اینکه قوم ایرانی در تاریخ نسبتاً دیرتری بسمت مغرب رسیدند توجه خوانندگان را باین نکته جلب میکنم (ص ۴۳) که در فصل آفرینش کتاب مقدس (X-۱-۳۱) در صورت اقوامی که بنی اسرائیل با آنها آشنا بودند ذکری از ایرانیان نشده است . تنها قوم ایرانی که نامی از آنها در کتاب مقدس برده شده مادیها میباشد. ۱۴»

دو خانیکف در اثر تحقیقات دوهوسه در مورد اندازه گیری سر و جمجمه اظهار نظر نموده و ارقام دوهوسه را نقل کرده است . در جدول زیر اندازه گیری سر عناصر مختلف اقوام ایرانی داده شده است و این ارقام از صفحات ۵۹ و ۶۳ کتاب دو خانیکف نقل شده است .

نام قوم	شماره	طول پشانی تا پشت سر	حد اکثر عرض	بلندی سر	شاخص سر	محیط سر
گبر	۳	۱۹۸	۱۳۹	۱۰۴	۷۰/۲	۵۵۵
هندو	۸	۱۹۶	۱۴۶	۱۰۰	۷۴/۵	۵۶۵
افغان	۷	۱۸۹	۱۴۴	۱۰۳	۷۶/۲	۵۵۹
گیلانی و مازندرانی	۵	۱۸۳	۱۵۴	۱۰۶	۸۴/۲	۵۵۸
کرد	۵	۱۸۲	۱۵۷	۱۰۱	۸۶/۳	۵۶۰

۱. ارتباط نزدیک بین مادیها و پارسیها از نزدیکی دائمی بین آنان آشکار بود (مراجعه شود به دانیال فصل ۵ آیه ۲۸ - فصل ۶ آیه ۸ و ۱۲ و ۱۵ - کتاب استر فصل ۱ آیه ۱۴ و ۱۹ و فصل ۱۰ آیه ۲ و مقایسه شود با هرودت ۱۰۲۱ و ۱۳۰ . همچنین مراجعه شود به کتاب رالینسون جلد ۲ ص ۳۰۶ ذیل صفحه) .

نام قوم	شماره	طول پیشانی تا پشت سر	حد اکثر عرض	بلندی سر شاخص سر محیط سر
بختیاری	۴	۱۸۱	۱۶۴	۱۰۷ / ۹۰/۶
سامی	-	۱۷۵	۱۳۷	۱۲۶ / ۷۸/۳
تورانی	-	۱۹۳	۱۵۳	۱۰۸ / ۷۹/۳

در جدول فوق شاخص سر بوسیله نویسنده محاسبه و داده شده است .

دوخانیکیف نوع شکل سر ایرانی را بطریق زیر توصیف میکند: «ظرفیت جمجمه نسبتاً زیاد - طول تقریباً یک برابر و نیم عرض - بلندی آن کمتر از سامی ولی بیشتر از تورانی - استخوان پیشانی کم رشد - خطوط نیمه دایره گویجگاه کاملاً جدا - جمجمه از بالا نسبتاً صاف و قسمت عقب سر خیلی صاف .»

دوخانیکیف (ص ۷۰) جدول زیر را از کتاب پرونر - بی (Pruner-Bey)

برای نشان دادن شکل سر اقوام سامی نقل میکند .

محل	نام قوم	شماره جنس	طول پیشانی تا پشت سر	حد اکثر عرض شاخص سر محیط سر
افریقا	عرب	۱۱ م	۱۷۸	۱۳۵/۲
افریقا	عرب	۳ ز	۱۷۶/۵	۱۳۴
افریقا	یهودی	۳ م	۱۷۵/۳	۱۳۱/۶
افریقا	یهودی	۲ ز	۱۷۰	۱۳۲
هندوستان	سامی	۴ م	۱۸۱/۷	۱۳۴/۲
اهالی فنیقیه و اتروریا		۷ م	۱۸۸/۴	۱۴۳

در جدول فوق ارقام مربوط به شاخص سر توسط نویسنده محاسبه شده

است

دوخانیکیف در موزه تاریخ طبیعی پاریس جمجمه ده عرب و یهودی را

اندازه گرفت و به نتیجه زیر رسید (ص ۲۱) .

شماره	افراد	طول سن پیشانی تا پشت سر	حد اکثر عرض	طول شاخص سر محیط سر
۱	مارابوت کبیل - الجزیره ۱۸۴۱	۱۷۶	۱۳۴	۱۲۶ / ۷۶/۱
۲	یهودی - قبل از قرن ۱۲ - پاریس	۱۷۱	۱۴۵	۱۰۳ / ۸۴/۱
۳	یهودی - قبل از قرن ۱۲ - پاریس	۱۶۹	۱۵۰	۱۱۰ / ۸۸/۸
۴	عرب - تلمسن - الجزیره شماره ۲۲۳	۱۹۱	۱۳۷	۱۴۶ / ۷۱/۷



اشارات تاریخی درباره مردم ایران-۵۵

شماره	افراد	طول بین پیشانی	حد اکثر عرض	طول شاخص محیط	سر	سر	سر
۵	عرب- بن- الجزیره شماره ۲۲۷	۱۶۸	۱۳۸	۱۴۱	۸۳/۱	۴۹۴	
۶	موزابیت (موزرب) شماره ۲۶۵	۱۸۸	۱۴۵	۱۱۲	۷۷/۱	۵۳۰	
۷	عرب- صحرا- شماره ۲۴۱	۱۷۰	۱۲۴	۱۴۰	۷۲/۹	۴۸۰	
۸	عرب- صحرا- ۱۸۴۱ شماره ۲۵۹	۱۸۱	۱۳۲	۱۳۵	۷۲/۹	۵۰۵	
۹	عرب- بلیده- الجزیره ۴ شماره ۲۳۸	۱۶۶	۱۳۳	۱۲۹	۸۰/۱	۴۷۹	
۱۰	عرب- بلیده- الجزیره ۴ شماره ۳۰۳	۱۷۵	۱۲۷	۱۱۷	۷۲/۶	۴۹۱	
	مدل	۱۷۵	۱۳۷	۱۲۶	۷۸/۳	۵۰۰	

در جدول فوق ارقام مربوط به شاخص سر توسط نویسنده محاسبه شده است .

دو خانیکف (ص ۷۱) باین نتیجه میرسد که جمجمه سامی در مقام مقایسه با جمجمه ایرانی ظاهر آداری ظرفیت کمتر و از لحاظ طول و عرض کوچکتر ولی از لحاظ بلندی بزرگتر است. وی اضافه میکند که گلیدون (Gliddon) به جمجمه‌ای اشاره میکند که توسط لایارد<sup>۱</sup> از تلی در بابل بدست آمد و دارای اندازه‌های زیر است : طول بین پیشانی تا پشت سر ۱۹۷ - حد اکثر عرض ۱۳۷ - بلندی سر ۱۳۳ - شاخص سر ۶۹/۵ .

دو خانیکف بنا بر این اظهار می‌دارد که :

- ۱ - مهد نژاد ایرانی میبایست در مشرق ایران باشد .
- ۲ - تازمان حاضر بین جمعیت و مردم شرقی و غربی امپراطوری اختلاف مشخص وجود دارد .

۳ - این اختلاف مدت متمادی احساس شده و اثر آن در مدارك باستانی

۱ . در کتاب «انواع بشر» ص ۴۲۶-۴۲۷ از روی تصویر ترسیم شده که

دویس J.B.Davis یکی از مؤلفین کتاب «نوع سراهالی بریتانیا» فرستاده بوده است .

گلیدون اضافه می‌کند که در مجموعه بزرگ مصری مورتن فقط دو جمجمه

دارای اندازه‌های مشابه وجود دارد که تحت نام پلاسیان Pelasgian ثبت شده است

(دو خانیکف ص ۷۱-۷۲)

مربوط به مردم‌شناسی وجود دارد پس از اذعان به نفوذ تصرف بین‌النهرین (عراق) توسط ایرانیان دوخانیکیک اظهار میدارد (ص ۷۴ - ۷۶) که از زمان هخامنشی پیعد ایران تحت سلطه اقوام زیر بوده است :

سال	قوم	سال	قوم
۴۲۵	ایرانی	۱۵۰۰	آرامی و سامی
۴۰۰	سامی	۲۰۰	یونانی و سامی
۶۰۰	تورانی		یونانی و سامی
۲۲۰	ارمنی و گرجی	۵۰۰	آرامی و تورانی

در مورد تاجیکها دوخانیکیک مینویسد (ص ۷۷) که این نام یکی از گروههاییست که در ایالات شرقی ایران سکنی داشتند و این نام هرگز درست مغرب کشور بکار نرفته است بلکه به یک طبقه از اهالی ساکن سراسر شرقی و هرات در افغانستان اطلاق شده است. بعدها بهر کس که از خون و نژاد ایرانی بود و در سواحل سیحون و ماوراء آن زندگی میکرد اطلاق گردید. مردمان باختر... شکل مختصرتری از آنها بکار برده‌اند... در شمال غربی ایران مردم بومی را که تحت استیلای ترکان در آمدند تات خواندند. اولین نویسنده اروپایی که کلمه تات را بکار برده پیترو دلاواله است (جلد دوم ص ۴۶۸ - ۴۶۹ ترجمه فرانسه مورخ ۱۶۶۳).

در مورد کلمه تاجیک نظریات مختلف وجود دارد و دو - انیکف میگوید (ص - ۷۸) که این نام از کلمه تاج فارسی مشتق است ولی در متون باستانی یا کتیبه‌های هخامنشی دیده نمیشود. بعضی از منابع که دوخانیکیک نقل کرده (ص ۸۷) سعی کرده‌اند در لغت هزارش تازیکی که فارسی جدید آن نازی است مترادفی برای کلمه تاجیک بیابند در حالیکه دلیلی وجود ندارد که کلمه ناج و مشتقات آن از قبیل تاجیک و تاجدار و تاجور که جدیدتر از کلماتی مانند ناز و بازی و باربانه و غیره است با هم اشتباه شوند. وی اضافه میکند که پیروان زردشت تاج را مانند لیب - بچیان یا عماء مسلمان علامتی میدانستند که آنها را از پیروان مذاهب دیگر مشخص میکرد. دوخانیکیک (ص ۸۷ - ۸۸) میگوید وود (۱۸۱۱) معتقد است که تاجیکها ایرانی هستند سپس قطعه‌ای از نوشته وی (ص ۲۵۹) نقل میکنند که بقرار زیر است: «ولی خود تاجیکها عربستان و ناحیه بغداد را موطن اصلی

اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۵۷

اجداد خود می دانند، و چون این مورد قبول عده زیادی است سزاوار توجه و تحقیق میباشد. میگویند نام آنها از کلمه تاج که زینت سراسر گرفته شده و وجه تسمیه آن است که اجداد آنان منعم بودند به آنکه این علامت سلطنت را از سر محمد برداشتند. ولی عده آنان زیاد تر از آنست که بتوان آنها را اولاد جنگجویان عرب که در قرن اول هجری این قسمت آسیا را مستخر کردند دانست.

دو خانیکف درباره این قطعه نقل شده اظهار نظر میکند (ص ۸۸-۸۹) و میگوید: «در بیست و پنج سال آخر قرن اول هجری ظلم و جورى که بوسیله حجاج با اولاد پیغمبر وارد میشد عده زیادی از سادات کوفه و بغداد و بصره و غیره را مجبور کرد که بیاورند و آنها را با تاجیکها آمیزش کردند و مخلوط شدند. . . . . بقرار نوشته میسون (Masson) (جلد اول - ص ۲۱۲) و تاجیکهای باجر خود را از اولاد قهرمانان عصر کیانیان میدانند.»

بعلاوه (ص ۹۳ - ۹۴) به موجب گفته مونتستوارت الینستون Mountstuart Elphinstone (فصل ۱۲) که در سال ۱۸۰۹ با مقام سفیری به پیشاور رفت: «تاجیکها يك قوم و ملت واحد نیستند. . . در قسمتهای مجزا در ناحیه بزرگی در آسیا پراکنده هستند. . . ساکنین شهر نشین ایران نیز تاجیک نامیده می شوند تا از فاتحین تاتار آن کشور و همچنین از افراد بادیه نشین و عشایر که در اصل ایرانی نژادند مشخص باشند. حتی در ترکستان چین نیز یافت میشوند. . . . از اینجا ببعد الینستون به بحث در باره تاجیکهای افغانستان میپردازد.»

خود دو خانیکف تاجیکها را بدین طریق توصیف میکند (ص ۱۰۳-۱۰۵):  
قد بلند و چشم و موی مشکی - سر دراز مانند سر ایرانیان ولی استخوان پیشانی بین خطوط نیمه دایره گیجگاهها بزرگتر است و بهمین جهت صورت آنها از صورت ایرانیان سمت مغرب بیضی شکل تر است. بینی و دهان و چشم مشخص است ولی بینی آنها منحنی نیست. شکل آن معمولاً صاف و برجسته تر از بینی نژاد مغول است ولی به برجستگی ایرانیان سمت مغرب نیست. . . مقدار موی سر شبیه ایرانیان است و نه تنها ریش انبوه دارند بلکه سینه و بازوان آنها از مو پوشیده است. اسکلت مردم تاجیک ضعیفتر و بزرگتر از اسکلت ایرانیان است و در افراد زنده ظاهر درشتی نشان میدهد. . . گبرها که تقریباً کاملاً شبیه تاجیکها هستند يك

اختلاف با آنها دارند و آن اینکه در میان آنان بینی عقابی شکل نادر نیست . . . حد متوسط قد ۱۴۰۰ - ۱۵۰۰ در میان هندوها و افغانها و ایرانیهای مغرب و مرکز کشور عادی و معمولی تر است از ۱۷۰۰ و ۱۶۰۰ که توسط وود Wood در واخان ثبت گردیده است .

«از میان ۸۷۰، ۱۴ نفر که در سال ۱۸۵۷ از سر کنسولگری روسیه در تبریز تقاضای روادید نمودند بیش از ۷۵ درصد مردم دارای چشم مشکی و قد متوسط یعنی ۱۳۰۰ - ۱۵۰۰ بودند . جمجمه در ناحیه برجسته جلو باریکتر میشود . صورت بیضی شکل دراز تر و چشم ها درشت تر و خوش تر کیب تر و مژه ها دراز تر است . گوش کوچکتر است و همچنین است دهان و پا . در واقع مانند زمان ورودت همه اقوام نژاد ایرانی پرموهستند . رنگه مومشکی است و در مقطع معمولاً بیضی شکل است . در ایران و افغانستان افراد زال Albino بندرت دیده میشود . در طی پانزده سال و سه مسافرت با ایران نویسنده فقط دو یا سه نفر زال سفید پوست مشاهده کرد و میسون که سالها در افغانستان میزیست فقط بیک نفر اشاره میکند و آن زنی بود که بعنوان يك موجود عجیب اورا نشان داده و میگفتند باید فرنگی یا اروپائی باشد . چنین است وضع کلی تغییراتی که در نوع افراد ایرانی نژاد بعمل آمده ولی این تغییرات بتدریج صورت گرفته است .

دو خانیکف ادامه داده می گوید (ص ۱۰۷-۱۰۸) : « بعد از تاجیکها و گبرها ساکنین ناحیه خراسان بیش از هر گروه دیگر خصایای اولیه و بدوی را حفظ کرده اند . از لحاظ قد کونا هتر از تاجیکها هستند ولی - شوش ساس و باریکتر و ظریفتر از تاجیکها می باشند . » نفوذ نوع جمعیت مغرب ایران در خصائص جسمانی در مردم یزد و کرمان مشهود است ؛ بدن اینان باریک و چشمان بادامی بینی عقابی و برجسته و اغلب دارای صورت دراز و بیضی شکل میباشد . در سمت مغرب شیراز و اصفهان نفوذ نژاد سامی بخصوص در سر بیشتر مشاهده میشود . . . »

« بطور کلی چشم کردها سیاه و درشت تر از چشم افغانهاست و مر بهتر از ایرانیان غربی و تاجیکها و پشتوها میباشد . ولی در عین حال شباهت آنان به پشتوها جالب توجه است . » وی بعلاوه شباهت بن بلوچها و پختیاریها را متذکر می شود (ص ۱۰۸) .

## اشارات تاریخی در باره مردم ایران - ۵۹

دوخانیکیف اظهار میدارد (ص ۱۱۰) که نسطوریها و کلدانیهای نزدیک ارومیه و سلماس و کوهستان سرچشمه رود زاب بدون شك از اقوام سامی هستند که به لهجه قدیم آسوری صحبت میکنند. زبان آنها در اثر فقدان بعضی خصوصیات دستوری و دخول کلمات فارسی و ترکی و عربی و کردی تغییر یافته است. «دوخانیکیف سپس میگوید (ص ۱۱۱-۱۱۲): «نسطوریها و کلدانیها يك قوم واحد هستند و نام اخیر پدیده جدید است و بفرمان پاپ به آن قسمت از نسطوریها اطلاق شده که در قرن ۱۸ بوسیله مبلغین ژزویت بدین کاتولیک گرویدند. شکل جمجمه آنان بدون تردید سامی است بخصوص در میان قبائل دز، جلو، بوسی، چوب و تیاری که بیش از ساکنین دشتها محدود و منزوی زیسته اند. نفوذ نژاد ایرانی در آنها از چشمان درشت آنان آشکار است. چشم آنان مانند چشم ایرانیها خوش شکل است یعنی قطر عمودی آن تقریباً نصف قطر افقی آن است ولی از لحاظ فاصله بن دو چشم شبیه کردها هستند. برخلاف اغلب افراد سامی که چشمشان در کاسه سرفرو رفته چشم نسطوریها هم سطح افق چهره است.

بینی آنها معمولاً صاف و برجسته ولی کوتاه است. صورت آنها بیضی شکل و بزرگتر از صورت ایرانیان غرب کشور است. گردن آنها دراز و گوش و دست و پای آنان کوچک و ظریف است. این مردم دارای قد بلند و هیكلی متناسب و عضلات قوی هستند و از راه پیمائی خسته نمیشوند. رنگ مو و چشم آنها قهوه و روشن تر از رنگ ایرانیان است. از قراریکه شنیده ام در بین مردم کوهستانی افراد مو بور و مو قرمز نیز یافت میشود. شباهت بین نسطوریها و ایرانیان در مدت زمان کوتاه صورت نگرفته بلکه سالها قبل از حمله مغول انجام یافته است.

در شمال محل سکونت کردها و نسطوریها (ص ۱۱۲) يك قوم باستانی یعنی ارمنی ها زندگی میکنند که بدون هیچ تردید از نژاد ایرانی هستند. . . . ولی در اثر رابطه و آمیزش طولانی با افراد نژاد سامی و ترك تغییراتی در آنها پیدا شده است. برای پیدا کردن نوع صحیح ارمنی باید مردم ساکن استرخان

۱. بنظر اینجانب به نام آخر مربوط بقبائل آسوری باز و تنومه و . . .

است. برای توصیف آسوریها رجوع شود به کتاب یزفیل نبی فصل XXXI از آیه

را مطالعه کرد و اینها آوارگان و پناهندگان شمال خزر هستند که در قرن چهاردهم در زمان ابوسعید پادشاه سلسله هولاکو در ایران مهاجرت کردند. قد بلند و هیكل متناسب و متمایل به چاقی دارند. سر آنها محققاً شکل سر ایرانی و دراز است. چشمها درشت و سیاه و فرورفته تر از چشم ایرانیان است. پیشانی آنها کوتاه و بینی آنها بدون استئفا برجسته و عقابی شکل و بزرگ است. صورت بیضی شکل آنها دراز تر از صورت ایرانیها است. گردن آنها دراز و باریک ولی دهان و دست و گوش و پای آنها معمولاً بزرگ و کوچککی ایرانیان نیست.

در خاتمه دو خانیکف ملاحظیات و مشاهدات خود را در پارمردم مازندران و تاتها و افغانها و اوستها برشته تحریر در آورده است.

مازندرانیها (ص ۱۱۶ - ۱۱۷) متعلق به نوع اصیل ایرانی هستند و دارای قد متوسط و موی مشکی و ژولیده و ریش انبوه که اغلب روی گونه نازیر چشم روئیده و چشمان سیاه و درشت و مژگان بلند و ابروان پر پشت میباشد. . . اغلب دارای بینی عقابی شکل و نوک تیز میباشند و دهان انسان کوچک و دندان سفید و مرتب دارند. مازندرانیها با اینکه مانند سایر ایرانیان قوی نیستند ولی برای پیمائی علاقه دارند.

دو خانیکف میگوید (ص ۱۱۴) احتمال مرود که تاتها در زمان ساسانیان از آذربایجان آورده شده باشند و در بیش از هر گروه دیگر فامیل ایرانی تحت نفوذ ترکها قرار گرفته بودند و مدت پانزده قرن در میان آنها سکنی داشتند. تاتها دارای قد متوسط و صورت گرد و چشمان سیاه هستند که کوچکتر از چشم ایرانیها است. گردن آنها کوتاه و کلفت و بدن آنها قوی و متمایل به چاقی و دست و پای آنان نسبتاً کوچک و رنگه چهره آنها تاریک می باشد. موی آنها سیاه و پر پشت ولی به انبوهی موی ایرانیان و تاجیکها نیست.

دو خانیکف اظهار می دارد (ص ۵۵ - ۵۶) که اگرچه افغانها تحت نفوذ هندی و ایرانی واقع شده اند آنها را باید بین ترکمانها و هندول قرار داد زیرا نه تنها دارای سر کوتاه و پهن هستند (brachycephalic) بلکه فك آنها جلو تر از قسمت فوقانی صورت است (prognathous).

بالاخره دو خانیکف باین نتیجه میرسد (ص ۱۱۳ - ۱۱۴) که قدری که بیشتر بطرف شمال برویم یعنی بحد شمال غربی ناحیه مسکونی اقوام ایرانی

## اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۶۱

اوستها زندگی میکنند، پس از قرنها ارتباط و تماس با لز گیها و داشتن خصوصیات مشابه با آنها از لحاظ چهره و قیافه تغییرات عمده در استها بعمل آمده است . استهاییکه در دشت شمال قفقاز مستقر بودند بنظر میرسد نسبتاً زود نوع ایرانی بخود گرفتند و بخوبی مشاهده می شود که در نسل دوم بینی عقابی شکل در بین آنها نادر تر از بینی استهای دیگر است و بینی صاف تاجیکها در بین آنها دوباره ظاهر می شود .

دوخانیکیف می گوید ( ص ۱۱۳ ) « چون از زمان کودکی به تحمل سختی زندگی ناحیه کوهستانی عادت کرده اند قادرند که به آسانی از سخت ترین کوهها بالا روند ... بدون هیچ تردید محیطی که آنها را احاطه کرده تأثیر قابل ملاحظه در آنان داشته است . »

دوخانیکیف خاطر نشان میکند ( ص ۱۱۳ ) « که در استها هیچ چیز که ارتباط آنان با ایرانیهای جنوب باشد دیده نمی شود . آنان قوی و چهارشانه و سنگین و اغلب دارای موی بور یا قرمز هستند . چشمان آنها کوچک و غالباً آبی است و بینی آنها عقابی و نوک تیز است . گوش و دست و پای آنها بزرگ است . معهدا خود را (ایرون) می نامند و در زبان آنها آثار مشهود از اصل زبان ایرانی دیده می شود . با اینکه معمولاً قد متوسط دارند افراد بلند قد و قوی هیکل در بین آنها نادر نیست . با اینکه طرز زندگی آنها معتدل است میتوانند بحد افراط بخورند و بنوشند حتی بمقادیری که برای افراد عادی خطرناک است . مردهای آنان بندرت خوشکل هستند ولی زنان آنها در زیبایی نظیر ندارند . همه گونه مشکلات و سختی را به آسانی تحمل میکنند . »

در ضمیمه کتاب ( ص ۱۲۷ - ۱۴۰ ) دوخانیکیف مطالب و ارقام تطبیقی سودمندی نقل کرده که خلاصه آن در زیر داده میشود .

علائم اختصاری .

C.S. مجموعه هانتس - کالج پادشاهی جراحی انگلستان .

---

۱ • نویسنده در ماه سپتامبر ۱۹۳۴ در اردزو نیکیدزه (ولادیقفاز سابق) در ناحیه چرکس اتحاد جماهیر شوروی ۱۰۷ مرد و ۵۰ زن را مورد آزمایش و اندازه گیری قرار داد . و مطالب مربوطه را به ثبت رسانید . نتایج این مطالعه بزودی در یکی از انتشارات موزه فیلد چاپ خواهد شد .

موزه بریتانیا	B.M.
بیمارستان نتلی - سوئوپتون	N.
موزه تاریخ طبیعی پاریس	M.N.
مجموعه بلو من باخ - گوتینگن	Bl.
موزه آکادمی علوم سنت پترزبورگ ( که اکنون انستیتوی مردم شناسی لنینگراد است)	P.

اندازه گیریهای ذیل از طرف دو خانیکف بعمل آمده که بعداً بوسیله شماره آنها

در جدول زیر مشخص میگردد :

- ۱ - طول سر
- ۲ - عرض سر
- ۳ - ارتفاع از سوراخ جمجمه محل دخول ستون فقرات تا نوک سر .
- ۴ - حد اکثر محیط افعی .
- ۵ - قوس وسطی طولی یا مسافت بین محل اتصال بینی تا مرز سوراخ جمجمه محل ستون فقرات .
- ۶ - قوس عمودی یا مسافت بین يك سوراخ گوش تا سوراخ دیگر که از دیواره وسط میگذرد .
- ۷ - نزدیکترین مسافت قوس بین خطوط نیم دایره دو گیجگاه .
- ۸ - ارتفاع قوس استخوان پیشانی .

این اندازه گیریها در مورد سی و هفت جمجمه بعمل آمد . فن بائر ؛ (Von Baer) پنج جمجمه افراد گبر را در موزه سنت پترزبورگ (لنین گراد فعلی) اندازه گیری کرد . دو خانیکف ( ص ۱۳۱ ) مجموعه جمجمه های سامی موزه تاریخ طبیعی پاریس را که شامل جمجمه اعراب و یهودیهای شمال آفریقا در قرون وسطی است و در مجموعه های اروپائی نادر است در بین حداقل خود آورده است .

سامیها

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱۲۷	۱۰۴	۳۲۳	۳۵۹	۵۰۰	۱۲۶	۱۳۷	۱۷۵	M.N. در ۶ میانگین
۱۲۵	۱۰۱	۳۲۲	۳۷۲	۵۲۰	۱۳۷	۱۴۰	۱۸۶	B.N. در آسوری
۱۲۰	۱۱۰	۳۱۸	۳۶۷	۵۰۸	۱۳۷	۱۴۱	۱۸۳	شماره ۵۵۶۲ C.S. در عرب



اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۶۳

دوخانیفک معتقد است ( ص . ۱۳۲ ) که جمجمه آموری همان است که لایارد Layerd در کاخ آسور باینپال پیدا کرده و گلیدون Gliddoa در اندازه گیری آن اشتباه نموده زیرا از روی طرح آن اندازه گرفته است .

تورانیان								منبع
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱۳۸	۱۱۸	۳۴۱	۳۶۷	۵۲۴	۱۴۰	۱۵۰	۱۷۸	تورک آسیائی C.S. شماره ۵۵۶۳
۱۲۹	۱۰۲	۳۰۹/۵	۳۶۴	۵۰۸	۱۴۳	۱۴۱	۱۸۱	تورک ادچاکف . Bl.
۱۲۹	۱۰۱	۳۴۴	۳۵۰	۴۸۲	۱۵۵	۱۴۳/۵	۱۶۳	تورک . Bl.
۱۲۶	۱۰۵	۳۵۲	۳۶۸	۵۰۰	۱۵۳	۱۴۰	۱۷۵	تورک، ناقص معلول (مستحب)
۱۱۸	۱۱۶	۳۲۶/۵	۳۴۱	۴۸۳	۱۴۳	۱۳۸	۱۶۵	تورک از فرستاد آتن . Bl.
۱۲۴	۹۹	۳۲۳	۳۵۱	۵۰۶	۱۴۵	۱۳۷	۱۷۰	فرزاق، فرقیز . Bl.
۱۲۷	۱۰۰	۳۲۹	۳۵۷	۵۲۹	۱۴۵	۱۵۲	۱۸۸	فرزاق، فرقیز . Bl.

دقبل از آنکه اندازه گیری جمجمه ایرانیان را بدهم باین نکته بر خوردم که در هیچ مجموعه اروپائی نمونه حقیقی جمجمه ایرانی وجود ندارد مگر جمجمه افراد گبر که اندازه های آنها ذیل نقل می کنیم ( ص . ۱۳۲ - رجوع شود بجدول زیر) جلد اول زیر از کتاب دوخانیفک نقل شده است ( ص . ۱۳۳ - ۱۳۹ )

گبر

( اندازه گیری توسط فن بائر در ۱۷۶۳ در موزه سنت پترزبورگ )

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱۳۷	۱۰۴	۲۶۵	۳۸۲	۵۲۴	۱۴۴	۱۲۹	۱۸۹	یزد
۱۳۲	۱۰۱	۳۴۵	۳۷۵	۵۱۴	۱۴۷	۱۳۵/۵	۱۷۷	یزد
۱۳۷	۹۶/۵	۳۴۵	۳۸۸	۵۳۰	۱۴۰	۱۲۹	۱۹۳	یزد
۱۱۶	۹۷/۵	۳۵۰	۳۷۸	۵۲۰	۱۴۵/۵	۱۲۹	۱۸۴	کرمان
۱۱۵	۱۰۰	۳۴۲	۳۷۷	۵۱۴	۱۳۹	۱۲۶	۱۸۵	کرمان

فن بائر در نامه بتاریخ اول اکتبر ۱۸۶۳ مینویسد : دانسدازه گیری

شماره ۲ را کمی زیر دالان گوش گرفتم .

این محل همیشه حداکثر مسافت نیست . در اولین جمجمه از کرمان

این مسافت در پشت سوراخ خیلی زیادتر است و حداقل ۱۳۳ میلیمتر است . . .

صورت بین جمجمه‌های کرمان بر جسته‌تر است بطوریکه میتوان آنرا در ردیف جمجمه‌های دارای قک پیش آمده قرار داد. در بین جمجمه‌های یزد شماره ۱ و ۳ شبیه یکدیگرند ولی شماره ۲ بزرگتر و بلندتر و باریکتر است.

### هندوها

( از هندوستان )

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱۲۰	۱۰۰	۳۱۲	۳۵۲	۴۷۴	۱۳۹	۱۲۹	۱۷۰	C.S. شماره ۵۵۴۱
۱۲۰	۱۰۰	۳۰۰	۳۴۴	۴۶۶	۱۴۰	۱۲۷	۱۶۵	C.S. شماره ۵۵۴۲
۱۲۷	۹۹	۳۴۳	۳۸۲	۵۲۱	۱۴۴	۱۴۷	۱۸۰	C.S. شماره ۵۵۴۳ (شرقی)
۱۱۸	۱۰۸	۳۲۰	۳۴۵	۴۷۹	۱۳۶	۱۴۰	۱۶۳	C.S. شماره ۵۵۴۴ (دختر)
۱۲۳	۱۰۳	۲۸۹	۳۶۱	۴۹۰	۱۳۹	۱۲۵	۱۸۰	N. شماره ۲۲۳
۱۳۵	۱۰۳	۳۵۲	۳۹۵	۵۳۴	۱۴۰	۱۴۵	۱۸۷	N. جیلیووالی
۱۲۰	۱۰۳	۳۴۰	۳۲۲	۴۷۰	۱۴۵	۱۲۵	۱۶۷	N. شماره ۲۳۴ (شرقی)
۱۲۷	۱۰۹	۳۱۰	۳۶۲	۵۰۰	۱۴۳	۱۳۲	۱۷۹	N. شماره ۲۴۹ (پاریا)

### افغانها

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱۲۰	۱۰۸	۳۱۶	۳۲۷	۴۸۳	۱۴۳	۱۳۴	۱۶۵	C.S. شماره ۵۵۴۰
۱۲۷	۱۱۰	۳۰۸	۳۷۰	۵۰۰	۱۴۲	۱۳۷	۱۷۷	N. شماره ۲۲۳، خلیجی
۱۲۰	۱۱۸	۳۰۸	۳۵۱	۵۴۹	۱۳۷	۱۳۵	۱۷۵	N. شماره ۲۲۴، خلیجی
۱۲۹	۱۱۰	۳۲۰	۳۸۵	۵۵۵	۱۴۰	۱۳۸	۱۷۸	N. شماره ۲۲۵، خلیجی
۱۲۲	۱۰۰	۳۱۶	۳۳۹	۴۸۰	۱۲۹	۱۴۰	۱۶۵	N. شماره ۲۳۵، ملا
۱۲۲	۱۲۲	۳۲۹	۳۷۰	۵۱۰	۱۴۵	۱۴۰	۱۸۲	N. شماره ۲۲۹

### گروههای مختلف

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱۲۴	۱۱۲	۲۲۰	۳۶۸	۵۱۰	۱۳۲	۱۳۰	۱۸۴	N. شماره ۲۱۸، بلوچی
۱۱۸	۱۰۰	۲۹۷	۳۵۰	۵۰۷	۱۳۸	۱۲۷	۱۷۶	BI. (۶۷ ساله) ارمنی
۱۲۶	۱۰۲	۳۰۵	۳۶۷	۵۱۰	۱۳۳	۱۲۵	۱۸۷	S.C. شماره ۵۵۵۹، مسلمان بهار
۱۲۰	۱۱۰	۳۱۷	۳۴۹	۴۷۳	۱۳۶	۱۳۰	۱۶۹	C.S. شماره ۵۵۶۰، مسلمان دهلی

اشارات تاریخی در باره مردم ایران ۶۵

میانگین نژادهای مختلف

۱۲۴	۱۰۵	۲۲۱	۳۶۶	۵۰۹/۳	۱۳۳/۳	۱۳۹/۳	۱۸۱/۳	
۱۲۷/۷	۱۰۵/۹	۳۳۲	۳۵۶/۹	۵۱۹	۱۴۶/۳	۱۴۳/۱	۱۷۴/۳	
۱۲۷/۳	۹۹/۸	۳۳۹/۴	۳۸۰	۵۲۰/۴	۱۴۲/۱	۱۴۹/۷	۱۸۵/۶	کیر
۱۲۵	۱۰۳/۷	۳۳۲/۳	۳۵۷/۹	۴۹۱/۷	۱۴۰/۷	۱۳۳/۸	۱۷۳/۹	هند
۱۲۳/۳	۱۱۱/۳	۳۱۶/۷	۳۵۸/۷	۵۱۲/۸	۱۳۹/۳	۱۳۷/۳	۱۷۳/۷	افغان

در بین این سری يك جمع‌ه زن حساب شده است .  
 دو خانیکف جدول اندازه گیری که توسط دوهوسه تهیه شده بود نقل میکند  
 که در زیر از او اقتباس شده است و میانگین آن قبلا در صفحه ۹۹ نقل شده  
 است .

قوم	سال	طول پیشانی تاریخت سر	حد اکثر طول	بلندی سر	شاخص سر
هندو	مولتان	۲۲	۱۹۵	۱۴۹	۱۰۸
	دهلی	۴۰	۱۹۵	۱۴۰	۹۶
	مولتان	۲۰	۱۹۵	۱۵۰	۱۰۲
	لکنو	۴۰	۲۰۳	۱۵۰	۱۰۲
	لاهور	۳۵	۲۱۰	۱۴۴	۱۰۰
	پیشاور	۲۸	۱۹۷	۱۵۳	۹۴
	حیدرآباد	۲۰	۱۷۹	۱۴۷	۱۰۶
	حیدرآباد	۴۰	۱۹۵	۱۳۶	۹۷
افغان	کابل	۳۵	۱۸۵	۱۴۱	۹۸
	قندهار	۲۵	۱۹۱	۱۵۰	۹۵
	قندهار	۲۰	۱۸۲	۱۳۷	۱۰۷
	قندهار	۲۶	۱۹۰	۱۴۸	۱۰۶
	قندهار	۲۰	۱۸۵	۱۳۷	۱۰۵
	قندهار	۳۵	۱۹۳	۱۴۷	۱۰۴
کابل	۲۵	۱۹۵	۱۵۲	۱۰۵	

شماره سر	بلندی سر	حد اکثر طول	طول پیشانی تا پشت سر	سال	منبع	قوم
۶۹/۷	۱۰۰	۱۳۸	۱۹۸	۳۵	یزد	گبیر
۶۸	۱۰۳	۱۳۶	۲۰۰	۲۲	یزد	
۷۲/۸	۱۱۰	۱۴۲	۱۹۵	۳۰	یزد	
۸۶/۴	۱۰۲	۱۵۲	۱۷۶	۴۰	آمل (مازندران)	ایران (نواحی داخلی)
۸۶/۶	۱۱۰	۱۵۵	۱۷۵	۲۵	سوادکوه	
۷۷/۱	۱۱۰	۱۵۲	۱۹۷	۵۰	رشت	
۸۲/۵	۱۰۷	۱۵۱	۱۸۳	۴۵	استرآباد	
۸۷/۹	۱۰۹	۱۶۰	۱۸۲	۳۰	خرم‌آباد	
۸۹/۲	۱۰۵	۱۶۵	۱۸۵	۷۰	ارومیه	
۸۰/۸	۹۸	۱۵۶	۱۹۳	۳۱	ساوجبلاغ	
۹۳/۶	۱۰۳	۱۶۰	۱۷۱	۲۰	کردستان (ایران)	کرد
۸۹/۷	۱۰۳	۱۵۷	۱۷۵	۴۰	ساوجبلاغ	
۷۹/۸	۹۴	۱۵۰	۱۸۸	۲۰	سلطان‌آباد	
۸۸/۲	۱۱۰	۱۵۰	۱۷۰	۰۰	شوشتر	بختیاری
۹۲/۲	۱۰۰	۱۶۵	۱۷۹	۰۰	بختیاری	
۹۱/۷	۱۰۰	۱۶۵	۱۸۰	۳۰	زردکوه	
۸۴/۵	۱۱۰	۱۶۳	۱۹۳	۰۰	لرستان	
۸۱/۱	۱۰۹	۱۵۴	۱۹۰	۰۰	تهران	تهرانی
۸۲	۱۲۸	۱۶۴	۲۰۰	۰۰	تهران	
۸۲/۹	۱۰۱	۱۵۵	۱۸۷	۵۶	کوکلان	ترک
۸۴/۵	۱۱۳	۱۶۹	۲۰۰	۳۰	کوکلان	
۷۹/۲	۱۱۰	۱۵۲	۱۹۲	۰۰	ترکمن (خیوه)	
۷۲/۱	۱۱۶	۱۴۲	۱۹۷	۵۰	خوی	
۸۱/۳	۱۱۶	۱۵۲	۱۸۷	۲۵	خوی	
۷۴/۷	۹۰	۱۴۵	۱۹۴	۶۰	مرند	

در جدول فوق ارقام مربوط به شاخص سر توسط نویسنده محاسبه شده

## اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۶۷

## است‌ها (زنده)

سن	قد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸
۲۴	.....	۱۸۸	۱۵۴	۱۴۶	۵۷۶	۳۹۰	۳۷۹	۱۲۹/۵
۳۹	۱۶۳۴	۱۷۸	۱۶۲	۱۴۱	۵۶۰	۳۲۷/۵	۳۷۱	۱۲۵
۳۵	۱۵۵۶	۲۰۱	۱۵۵	۱۳۵	۵۸۸	۳۵۴	۳۷۴	۱۲۱
۲۴	.....	۱۸۵	۱۵۹	۱۵۴	۵۷۰	۳۶۲	۳۹۴	۱۲۹
میانگین		۱۸۸	۱۵۷/۵	۱۴۴	۵۷۳/۵	۳۵۸/۴	۳۷۹/۵	۱۲۶/۱

«بطور کلی يك فرد است دارای سردراز و پشت سر صاف است . پیشانی او برجسته و ناحیه پشت سر بزرگ و صاف است بطوریکه وقتی از نیمرخ مشاهده شود محیط مرعی این نوع سرها بشکل متوازی الاضلاعهای دراز جلوه میکند .»

۱۸۷۵ - ابری - مکی - Mackay - Aberigh ( یادداشت ص ۱۶ )

ترکمنها را بدین طریق توصیف میکند «قومی از نژاد ترك که در قرن ۱۱ و ۱۲ بخارا را تسخیر کرده و در سمت مغرب دریای خزر بآرمستان و گرجستان و شیروان و داغستان دست یافتند. زندگی بادیه نشینی دارند و قسمت عمده جمعیت این نواحی را تشکیل می دهند و آنها را تراکمه و ترکمن و قزلباش میخوانند . ایرانیان وجه تسمیه ترکمان را بدین طریق شرح میدهند و میگویند که قبائل ترك در موقع حمله بخراسان با زنان آن سامان ازدواج کردند و اولاد آنان ترکمان یعنی مانند ترك نامیده شدند . این وجه تسمیه ظاهراً موجه نادرست و متناقض بنظر میرسد زیرا عده زیادی از افراد این قوم که ترکی حرف میزنند و در آن سمت جیحون باقی مانده اند خود را ترکمن میخوانند . بعقیده من این نام از کلمه ترك و کومن ترکیب یافته و بآن قسمت از قوم کومن که در سمت شرقی دریای خزر تحت استیلای ترکان آلتای باقی ماندند اطلاق شده است . يك قسمت مستقل دیگر آمده و در سمت غربی دریای خزر و در سمت شمال دریمای آزوف استقرار یافتند و بعد ها بسوی مجارستان راندند . ازبكها ( که بنام یکی از خوانین خود خوانده شده اند ) عده ای از قبائل ترك مغول و شاید از نژاد فنیک باشند که پیشکلیك قوم در آمدند ولی تفوق ترکها زیاد تر بود . ازبكها که اکنون ماورالنهر را در تصرف دارند و ترکمنها چه در سواحل سیحون و چه در

آسیای صغیر و قبائل بادیه نشین شمال ایران و ترکان عثمانی همه ترك هستند و نیز قسمت عمده قشون تیمور ترك بودند . . . بین تركمنها و ازبکها منقطع اختلاف قبیله می بینم و لاغیر . از لحاظ نوع و شکل مشابه هستند . صورت صاف که در قسمت چانه نوك تیز و بزرگ است . ریش آنها زرد رنگ و کم پشت و نامنظم است . سر آنها اغلب برای بدن آنها که قوی و عضلانی است کوچک بنظر می آید . صورت آنها دارای دوسوراخ کوچک است که شکل آنها چشمان چینی را بخاطر می آورد . ولی يك اختلاف بین این دو وجود دارد و آن اینکه تركمنها بادیه نشین و ازبکها ده نشین هستند .

۱۸۸۰ - جرج رالینسون (جلد ۲ - ص ۳۰۷) خصوصیات کلی جسمانی نژاد باستانی آریان را از روی مجسمه های پادشاهان هخامنشی بطریق زیر شرح میدهد : «هیكلی بلند و خوش اندام و با وقار و قیافه خوشگل و جذاب که اغلب شبیه قیافه یونانی ها است . ( دکتر پریچارد در تاریخ طبیعی بشر ص ۱۷۳ راجع باین نوع چنین اظهار عقیده می کند : «محیط مرعی صورت و قیافه در اینجا کاملاً یونانی نیست ولی باوقار و شریف است . اگر سیما و حالت صورت با روح و قریحه نیست ولی خردمندانه و دارای نشانه عقل و تفکر است . شکل سر کاملاً هند و اروپائی و هیچگونه اثری از تاتار و مغول در آن دیده نمیشود . ) پیشانی صاف و بلند و بینی در همان خط و بلند و خوش ترکیب و گاهی عقابی شکل است . لب بالا کوتاه و اغلب با سبیل پوشیده شده و چانه گرد و معمولاً باریش پوشیده شده است . ظاهراً موی تن آنها فراوان بود و بان افتخار می کردند . . . از زنان ماد روی حجاریها نمونه ای دیده نمی شود ولی گزنفون میگوید که آنها بلند قد و زیبا بودند ( III - ۲ - ۲۵ ) . طبق این گفته گزنفون دختر سپا گزار را که باز دو واج کورس کبیر در آمد از زنان زیبا بشمار می آورد . چنانکه پلوتارک ( در زندگی اسکندر ص ۶۷۶ ) و امیانوس مارسلینوس ( Ammianus Marcellinus ) ( xxiv - ۱۴ ) و دیگران از قبیل کوینتوس کرتیوس ( Quintus Curtius ) ( III - ۱۱ ) و آریان Arrian نوشته اند همان خصایص در زنان فارسی مشهود بود .

رالینسون اظهار می دارد که « شاید کردها و لرهای امروزی از اجناد خصوصیات جسمانی شبیه تر به مادیهای باستان باشند تا ساکنین لطیف فلات بزرگ . »

## اشارات تاریخی در باره مردم ایران - ۶۹

۱۸۸۰ - قطعاتی از نوشته بلیو H.W.Bellew در باره نژادهای ساکن افغانستان که در مورد اهالی ایران نیز صدق میکند ذیلاً نقل میشود .  
 بلیو ( ص ۱۳ ) می نویسد : « اقوام عمده که ساکنین افغانستان را تشکیل می دهند عبارتند از افغانها - پاتانها - قلزائیها - تاجیکها و هزاره . بنبر از آنها اقوام کوچکتر دیگری نیز وجود دارند که عبارتند از چهارآیمک که در مرز غربی در حدود دهرات ساکنند و ازبکها که در سواحل جنوبی سیحون و کافرها که در نواحی جنوب کوه هندوکش سکنی دارند .»

وی ادامه داده ( ص ۱۵-۱۶ ) می گوید که « بموجب روایات این قوم (افغانها) را بخت النصر در موقعی که در سوریه سکنی داشتند با سارت درآورد و آنانرا در نقاط مختلف ماد و پارس پخش کرد . در ادوار بعد از این نقاط بسوی مشرق و نواحی کوهستانی گر مهاجرت کردند و در آن جا اقوام مجاور آنانرا «بنی افغان» و «بنی اسرائیل» می نامیدند . برای تأیید این نظریه گواهی عزرائیلی را نقل میکنیم که گفته است ده قبیله اسرائیل که با سارت برده شدند بعدها فرار کردند و به ناحیه ارسارت ( Arsareth ) پناه بردند . از قرار معلوم این محل با هزاره فعلی که گر قسمتی از آنست یکسان است . همچنین در طبقات ناصری که از کتب تاریخ است و شرح حمله چنگیز خان به تفصیل در آن شرح داده شده ذکر شده است که در زمان سلطنت سلسله بومی شنسایی قومی بنام بنی اسرائیل در آن کشور سکنی داشتند و عده زیادی از آنان به تجارت و داد و ستد با کشورهای مجاور اشتغال داشتند .»

بلیو در شرح قبائل مختلفی که با مردم ایران ارتباط فرهنگی و مادی و معنوی داشتند مطالب زیر را در مورد مردم هزاره و سیستان و تاجیک و ترکمان و خلجی ذکر میکند :

«این مردم (هزاره) (ص ۱۱۳-۱۱۴) با همه نژادهای دیگر افغانستان فرق دارند و قسمت بزرگی از مملکت را اشغال کرده اند که از یک سمت از مرز کابل و غزنه تا هرات و از نواحی مجاور قندهار تا بلخ امتداد دارد. در واقع کلیه ناحیه‌ای که در زمان باستان تشکیل کشور پاروپامیس (Paropamisus) را میداد در اختیار دارند و از تمام اقوام دیگر افغانستان مجزا هستند و تماس و ارتباط آنها فقط در نواحی مرزی است ... در مورد اصل و منشأ قوم هزاره تردیدی وجود ندارد

زیرا قیافه و خصوصیات دیگر میرساند که آنها از تاتارهای حمله مغول میباشند . ولی درباره تاریخ و زمان استقرار در این نواحی اطلاع کاملی وجود ندارد و خود آنان نیز روایاتی در این مورد ندارند . نامی که بآن شناخته میشوند هیچگونه مفتاحی نیست زیرا کلمه بومی نیست و از يك واژه خارجی مشتق است . نظر عمومی درباره کلمه هزاره اینست که از کلمه فارسی هزار میآید و همسایگان آنها این اسم را بر آنها گذاشتند باین جهت که در ربع اول قرن سیزدهم چنگیز خان واحد های مرکب از هزار نفر در نقاط مختلف این ناحیه مستقر کرد . گفته شده است که چنگیز خان ده واحد هزار نفره در اینجا استقرار داد که نه واحد در هزاره کابل و واحد دهم در هزاره پالکی در مشرق سند ماندند .

بلیو میگوید (ص ۱۰۹-۱۱۰) : «تاجیک‌ها یا پارسیوانها قسمت عمده وعده زیادی از ساکنین افغانستان را تشکیل میدهند و از حیث زبان و حکومت داخلی و آداب و رسوم با افغانها فرق دارند . اینها نماینده و اولاد ساکنین ایرانی این کشور میباشند در حالیکه افغانها از اولاد ساکنین هندی افغانستان هستند . چنین بنظر میرسد که بهمان طرز که افغانها (که موطن اصلی آنان قندهار و دره‌های ارغنداب است) با مردم هند که تحت استیلای خود در آوردند آمیزش کرده و ازدواج نمودند و نام خود را بر نژاد مخلوط اطلاق کردند، اعراب نیز همین عمل را در مورد ایرانیان نمودند و نام خود را بر اولاد و اجداد مخلوط باقی گذاشتند . یعنی نامی که ایرانیان بآنها داده بودند . گفته شده است که کلمه تاجیک از کلمه و نام فارسی باستان که با اعراب داده شده بود . نویسندگان ایران باستان و دشمنان موروثی خود را در سمت شمال و جنوب ترك و تاز یا تاج میخواندند . باین ترتیب و دلیل است که کلمه تاز فقط با اعرابی که در ایران بودند اطلاق میشد و هر چه که مربوط بآنها و ناشی از آنها بود ایرانیان تازی و تازیک یا تاجی و تاجیک میخواندند . در طول زمان این اصطلاحات محدود و مختص کلیه افراد و چیزهایی که از اصل و نژاد عرب در ایران بودند گردید تا با کلیه چیزهای اصلی و بومی ایرانی مشخص باشد . يك فرد عرب که در ایران سکنی میکرد و با اهالی مملکت ازدواج نمی نمود در طی قرون نام و عنوان ملی خود را حفظ می کرد . ولی عربی که با مردم مملکت ازدواج میکرد ملیت خود را از دست میداد و در طی زمان از طرف ایرانیان تاجیک خوانده میشد . اسب یا سگ عربی که بداخل کشور آورده میشد تازی



اشارات تاریخی در باره مردم ایران - ۷۱

خوافده نمیشد بلکه عربی خطاب میشد ولی بچه آنها از مادریان یا سگه ماده ایرانی تازی نامیده میشد و نه عربی . ولی بعضی معتقدند که معنی این کلمه یعنی ایرانی و حتی میتوان تصور کرد که کلمه تاوچی (Taochi) چینی از همان کلمه تاجیک باشد . اگر چنین باشد و بنظر میرسد که مطلب اخیر صحیح است مطالب فوقی را باید مردود دانست و کلمه تاجیک را نام باستانی و قدیمی روستائی یا زارع ایرانی دانست . این کلمه در حقیقت در اصل فارسی است و مختص و محدود بنواحی است که در قدیم تحت حاکمیت ایران بودند و بهمین جهت در هندوستان با این کلمه مواجه نمی شویم در حالیکه در ترکستان بکار برده میشود . تاجیکها در ناحیه بزرگی در افغانستان که ازهرات تا خیبر و از قندهار تا سیحون و حتی تا کاشغر ممتد است سکنی دارند و کلمه تاجیک در این ایام بطور کلی به همه مردم فارسی زبان آن کشور غیر از هزاره و افغان و سید اطلاق میشود . از جمله مردم نژادهای هندی در کوهپایه های جنوبی هند و کش که بدین اسلام گرائیده اند و علاوه بر زبان بومی خود بفارسی نیز سخن میگویند معمولاً تاجیک نامیده میشوند . ساکنین ایرانی بدخشان و دره های کوهستانی آن نیز تاجیک خوانده میشوند .

بلیو (ص ۱۷-۱۸) نمیتواند تصمیم بگیرد در چه دوره ای افغانهای گز پیش آمده و در ناحیه قندهار که نام خود را بآن دادند مستقر گردیدند و میگوید : «از نوشته های مورخین اولیه دوره اسلامی چنین بنظر میرسد که در قرن اول هجری یعنی قرن هفتم و هشتم میلادی ایالت سیستان مقر سکونت یکی از اقوام هندی بود . در آن موقع حدود مرزی ایالت سیستان خیلی وسیعتر از حدود استان فعلی بود و سیستان آن زمان یا بنا بنوشته کتب بومی سجستان عبارت بود از همه نواحی بین رودخانه های تر ناک و ارغسان و سلسله تپه های طوبا در سمت مشرق و به سلسله جبال نه پندان و دشت نو مید در سمت مغرب و از دره های رودخانه های هیرمند و ارغنداب در سمت شمال و جبال خواجه عمران و صحرای بلوچستان در سمت جنوب . سیستان در حقیقت شامل نواحی بود که یونان قدیم در انگیانا ( Drangiana ) و اراکوسیا ( Arachosia ) می خواندند . ناحیه اولی بعد ها از روی کلمه ساکاسیتیان - ( Saka Sertyian ) سجستان خوانده شد و ساکاسیت ها در قرن اول میلادی آنرا اشغال کردند و ناحیه دوم بعدها قندهار نامیده شد زیرا مردم موسوم به (گندهارا) در زمان بعد از حمله یونانیان آن محل را بتصرف خود در آوردند .

دکدام قوم هندی در موقع حمله اعراب این ناحیه را در اختیار داشتند مطلبی است که بعداً ذکر خواهد شد ولی واضح است که آنها یگانه ساکنین این مرز و بوم نبودند و با ایرانیان اصلی و مهاجرین دیگر قبائل نژادسیت شریک بودند. و این ایالت که به تواتر سکستان و سجستان و ساجیستان و سیستان خوانده شده از نام قوم ساکا اخذ شده که با احتمال قوی همان قومی هستند که در الواح داریوش ساکاهامووارگا (رجوع شود به هرودت در کتاب رالیسون) خوانده شده‌اند یعنی ساکای ساکن هاموکه از زمان باستان نام قسمت علیای رود سیحون یا آمودریا بوده است ...

«محمّل است که در طی لشکرکشی‌های مکرر اعراب از ایران به ناحیهٔ سند انواع مختلف نژاد های جدید به ناحیهٔ جنوبی کشور امروزی افغانستان آورده شدند و در توزیع و پخش ساکنین آن ناحیه تغییرات عمده بعمل آمد.»  
 بلیو ( ص ۱۰۰ ) معتقد است که کلمهٔ خلیج بمعنی شمشیر است و خلیجی یعنی شمشیر زن و طبق رسم ترکها قبیله را در اثر یکی از خصائص فردی آن نام میگذارند مانند قزاق که معنی آن دزد و چرکس که معنی آن سرگردان و ازبک که معنی آن مستقل و قره کلپک که معنی آن کلاه سیاه و قزلباش که معنی آن موقرمر است . خلیجی یا قلیجی وقتی وارد گر شدند شاید فقط شامل طوایف ترک هوتک و توخی و اندر و ترکی و تولار و پولار بودند ( دو طایفهٔ آخری در حساب افغانها بشمار نیامده است ) و بزور نیرو و سلاح در میان ساکنین مخلوط از یهودی و اسرائیلی و افغان و هندی و ایرانی برای خود جا باز کرده و در آن محل مستقر گردیدند .

بلیو متذکر میشود ( ص ۹۷ ) که دقلجائی ( که جمع آن قلجی است ) یا قلزائی قومی هستند کثیر و پراکنده که از جلال آباد در مشرق تا کلات قلمحی در مغرب ساکنند و کوهپایه‌های سفید کوه و سلیمان کوه و گل کسوه ( مغرب غرانه ) را نیز اشغال کرده‌اند .

بلیو میگوید ( ص ۲۸ ) : « در اوائل قرن گذشته افغانستان که در آن زمان خراسان نامیده میشد ( کلمهٔ فارسی که بناحیهٔ مشرقی ایران اطلاق میشود ) بطور تساوی بین امپراطوری منول و امپراطوری ایران تقسیم شده بود یا بعبارت دیگر نژاده و کابل به منول و هرات و قندهار با ایران تعلق داشت . »

اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۷۳

۱۸۸۷ - هوسه (Houssay) در طی اقامت ۱۸ ماهه در ایران اطلاعات ذیقیمتی درباره اندازه گیری جمجمه افراد جمع آوری کرد (ص: ۱۰۱ - ۱۴۸). وی دو فصل زمستان در شوش و تابستانها را در راه بین شوش و تهران و شیراز صرف کرد و فرصت یافت مردم ایران را بدقت مشاهده کند و آنها را بگروههای زیر تقسیم نماید:

- ۱ - آریان : فارسها و لرها .
  - ۲ - منول : ترکمنها و آذربایجانیها .
  - ۳ - آریان و منول : آرامنه - عجمیها - تاجیکها و ایلات .
  - ۴ - منول و سامی : بختیاریها .
  - ۵ - سامی : اعراب - سیدها - یهودیها .
  - ۶ - آریان و سیاه : اهالی جدید شوش .
- وی متذکر میشود که گبرها (زردشتیان) یک گروه مذهبی و نژاد مخلوط از تاجیک و عجمی هستند .

آریانیها

(اندازه گیری پنج نفر از افراد بالغ لر مرد)

میانگین	۵	۴	۳	۲	۱	
۱۶۸۰	۱۷۱۰	۱۵۷۰	۱۶۷۰	۱۷۰۰	۱۷۵۰	قد
۱۹۳	۱۸۸	۲۰۰	۱۹۷	۱۹۰	۱۹۰	طول سر
۱۴۲	۱۳۵	۱۴۰	۱۴۷	۱۵۰	۱۴۰	عرض سر
۷۳/۶	۷۱/۸	۷۰	۷۴/۶	۷۸/۹	۷۳/۷	شاخص سر
۵۷	۶۰	۵۴	۶۳	۵۵	۵۵	ارتفاع بینی
۳۸	۴۰	۴۰	۳۵	۳۶	۴۰	عرض بینی
۶۶/۷	۶۶/۷	۷۴/۱	۵۵/۶	۶۵/۵	۷۲/۷	شاخص بینی

در جدول فوق (هوسی، ص ۱۱۱) ارقام مربوط به شاخص سر و شاخص

بینی توسط نویسنده محاسبه شده است .

اطلاعات تطبیقی (ص ۱۱۰)

نام قوم	شاخص سر	نویسنده
لر (۵)	۷۳/۵۷	هوسی
		Houssay

## اطلاعات تطبیقی (ص ۱۱۰)

نام قوم	شاخص سر	نویسنده
افغان	۷۶/۱۹	دوهوسه
هندو	۷۴/۴۸	دوهوسه
هندو	۷۲/۲۸	کاترفاژ
افغان	۷۳/۱۵	کاترفاژ
ایرانی	۸۴/۶۱	اوزفالوی
تاجیک	۸۲/۳۱	اوزفالوی
منول	۸۵/۴	
چودی	۸۴	
کلموک	۸۳/۸	

## مغول

هوسی (Houssay) میگوید قبائل ترکمن اصیل در مازندران و گیلان سکنی دارند. ناحیه بین قم و خط بین اصفهان و آبادیه محل سکونت اهالی عراق عجم که مخلوطی از ترکمن و آریانه‌های مادی و پارسی هستند و خود را عجمی می‌نامند.

نام قوم	شاخص سر	نویسنده
ترکمن	۸۲	دو جان پیک
مازندانی (۳)	۸۶/۳۱	دوهوسه
گوکلان (۲)	۸۱/۴۵	دوهوسه

## آریان و مغول

۱ - عجمی: این گروه قسمت عمده جمعیت ایران را تشکیل میدهد و چون حدود آن از طهران تاده بید و اذربایجان تا خراسان امتداد دارد ساکنین طهران و اصفهان و قم و قمشه (شاه‌نشای فعلی) متعلق باین گروه هستند.

قوم	شاخص سر	نویسنده
عجمی	۸۴/۶۱	دوهوسه
عجمی (۲، تهران)	۸۱/۵۴	دوهوسه

عده‌ای از ساکنین شهر قم (ص ۱۱۵) دارای استخوان پشانی ساف میباشند.



هوی سر خود را میزنند و معمولاً صورت خود بجز سبیل را میتراشند. بینی آنها نه مثل بینی لرها بزرگ و دراز است و نه مثل بینی فارسها عقابی و نه مثل بینی مغولها کوتاه و پهن است بلکه کوچک و ظریف است.

### مردهای پروچرد

شماره	قد	طول پیشانی تا پشت سر	حداکثر عرض	شاخص سر	بلندی بینی	عرض بینی	شاخص بینی
۱	۱۵۶	۱۸۰	۱۴۰	۷۷/۸	۵۷	۳۷	۶۴/۹
۲	۱۶۷	۱۹۰	۱۴۰	۷۳/۷	۵۹	۳۹	۶۶/۱

در جدول فوق شاخص سر و بینی توسط نویسنده محاسبه شده است.

۲ - تاجیک - تاجیکها در سمت شرقی ایران در خراسان و بین افغانستان و فارس زندگی میکنند و از حیث خصوصیات جسمانی شبیه عجمیها هستند.

۳ - ایلات - بموجب نوشته پولک (Polak) کلمه ایلات بهمه عشایر ایران اطلاق میشود. هوسی (ص ۱۱۹) با این وجه تسمیه موافقت ندارد و میگوید این کلمه توسط لرها و بختیاریها و عربها بکار برده نمی شود. ایلات در تابستان بسمت شمال یعنی اصفهان حرکت میکنند و در فصل زمستان بین ناحیه جنوبی فارس و خلیج فارس زندگی میکنند. بعضی از آنها ترك و بعضی عرب هستند و يك قبیله ممکن است شامل چند چادر یا چند هزار فامیل باشد. وی اضافه میکند که ظاهراً اینان از نژاد عرب هستند که در حال حاضر با مردم فارس مخلوط شده اند.

۴ - آرامنه - هوسی (ص ۱۲۰) در جلغای نزدیک اصفهان افراد آرامنه را که از اولاد آنهایی هستند که شاه عباس در ۱۶۰۵ به حوالی اصفهان کوچ داد مشاهده کرده است و درباره آنان میگوید که سر آنها با مقایسه با سر عجمیها کونا - تر است. در جمجمه آنها قوس استخوانی گونه بزرگتر است (zygomatic arch) و قفسه سینه (Thorax) قوی و پهن است. بینی کوتاه و برجسته است. شاخص سر آنها طبق نظر شانتز (Chantre) (۱۸۸۳ - ص ۴۵) بین ۸۴ و ۸۶ است که آنها را از حیث درازی سردر ردیف تر که نهایی اصلی قرار میدهد.

### مغول و سامی

طوایف بختیاری در ناحیه کوهستانی بین لرستان و فارس زندگی میکنند.

## اشارات تاریخی درباره مردم ایران-۷۷

دوهوسه باین نتیجه رسیده است که اقوام بختیاری از امتزاج و اختلاط بین تورانیان و سیتها با مردم سامی نژاد بابل و آسور بوجود آمده اند . غیر از درازی سر دوهوسه یکی از مشخصات آنها را شکل قسمت عقب جمجمه میدانند که بطور عمودی به پشت گردن وصل میشود . وی میگوید : « این شکل کلی جمجمه بختیاریها را از مشاهده افرادی که در اردو گاه سلطانیه يك هنگ تشکیل میدادند بدست آورده ام . در این محل در سال ۱۸۵۹ بیست هزار نفر تحت فرماندهی افسری که من زیر نظر او بودم اجتماع کرده بودند . »

در این باره هوسی چنین اظهار نظر میکند (ص ۱۲۱) : « صافی پشت سر بدون تردید در اثر نقص مصنوعی است که در ایام کودکی بوجود میآید اگر چه خود من قادر بدیدن آن نبوده ام . ولی هر چه باشد نویسنده (یعنی دوهوسه) آنرا يك نوع خاص می داند و میگوید : « این شکل سردر هیچیک از نژادهای آسیای مرکزی دیده نمیشود » ولی کافیت تصاویر ترسیمی که او از افراد بختیاری و ترکمن و آذربایجانی میدهد با هم مقایسه کرد تا تشخیص داد که در بین گروه آذربایجانی نیز این شکل وجود دارد . در اینصورت میتوان آنرا یکی از خصوصیات نژاد مفولی دانست . در سایر مکانها از جمله در آسیای مرکزی و سوریه این نقیصه مصنوعی است . »

هوسی (ص ۱۲۲) معتقد است که قبائل بختیاری يك گروه نژادی واحد نیستند و گفته لایارد را نقل می کند که میگوید قبائل مختلف دارای اصل نژادی واحد نیستند . طبق نظر لایارد قبیله بندونی مخلوطی از اهالی سورینه و اهالی بومی است . دینارونیا در حدود سال ۱۸۳۰ از اصفهان به ملامیر آمدند . گندوزلوها از ترکان افشارند و جانکیها که بین ملامیر و رامهرمز زندگی میکنند نیز ترك هستند .

هوسی چنین ادامه میدهد (ص ۱۲۲ - ۱۲۶) : « احتمال میرود که در این ناحیه عناصر دیگر نیز وجود داشته باشد . . . سلسله جبال که محل و پناهگاه اجباری قبائل مختلف بوده مرکز اختلاط و امتزاج معتدد قبائل آریائی و تورانی و سامی میباشد . بنظر میرسد که در بعضی نقاط عناصر تورانی تفوق داشته اند و در نقاط دیگر ابدأ وجود ندارند .

« ما دوازده روز در میان قبائل بختیاری ماندیم ولی چون نتوانستیم

اطمینان خاطر آنها را جلب کنیم و بعلت وجود سوء ظن و مرافعه روزانه من  
توانستم بطور دلخواه و باندازه کافی اندازه گیری کنم . درمیدوید یکی از قبائل  
جانکی سببیت کمتری از خود نشان داد و من از موقعیت استفاده کرده و اندازه -  
گیریهای زیر را بدست آوردم :

شماره	قد	طول بین پیشانی تا پشت سر	حد اکثر عرض	شاخص سر	بلندی بینی	عرض بینی	شاخص سنی
۱	۱۷۰	۱۸۵	۱۶۰	۸۶/۵	۶۵	۴۲	۶۴/۶
۲	۱۷۵	۱۷۲	۱۴۵	۸۴/۳	۷۰	۴۳	۶۱/۴
۳	۱۷۰	۱۷۷	۱۴۲	۸۰/۲	۶۰	۳۲	۵۳/۳

درجدول فوق ارقام مربوط به شاخص سر و شاخص بینی توسط نویسنده

محاسبه شده است .

هوسی خاطر نشان میکنند (ص ۱۲۲) که این ارقام فقط در مورد افراد  
جانکی صدق میکند و نه در مورد همهٔ بختیاریها . مردان این قبیله که لایارد آنها  
رائرک نژاد دانسته برعکس دارای خصوصیات جسمانی لرها هستند و دارای همان  
قد بلند و بدن قوی و عضلانی و مووریش مجعد و براق خپلی بلند و خپالی سیاه و  
بینی بلند و راست میباشد . با وجودیکه در نواحی نسبتاً گرم کوهستان زندگی  
میکنند پوست بدن آنها روشن و سفید است .

دارقام اندازه گیری نفوذ نژاد ترکمن را در آنها نشان میدهد . میانگین  
شاخص سر آنها ۸۳/۷ است . اگرچه این رقم کمتر از حد معمولی بختیاریها  
است معهداً نسبتاً زیاد است . رقم شاخص گردن و پیشانی که ۷۴/۵ است نیز نسبتاً  
زیاد است .

« بنابراین این قبیله از نظر اینکه سر آنها کمتر دراز است و تعداد  
بیشتری از خصائص آریائی دارند با سایر قبائل بختیاری فرق دارند .

و احتمال قوی میرود که یکی از قبائل ترک در ناحیه لر نشین مستقر شده و با  
آنها مخلوط شده باشند . اولین کسی که اندازه گیری شد شیخ اردو گاه بود .  
در او بیش از دیگران اثر نفوذ غربی مشهود بود زیرا رقم شاخص سر در او به  
۸۶/۴۸ میرسید . در بین مردان قبیله ... افراد دارای موی زرد مانند ساکنین  
فارس زیاد دیده شد . دیگران دارای مو و ریش سیاه و چشمان آبی بودند و این



## اشارات تاریخی درباره مردم ایران — ۷۹

از خصوصیات است که درین لرها دیده بودم .

« يك مطلب دیگر فرضیه اشغال این ناحیه را از طرف آریاها تأیید میکند . در فاصله يك روز راه از میدوید . . در نقطه‌ای که این رودخانه از کوهستان وارد دشت رامهرمز میشود با يك قبیله کوچکی مواجه شدیم که امکان ندارد با فارس ها ولرها ارتباطی داشته باشند .

افراد این قبیله حتی دارای چادر نبودند . . . مردمی بودند خوش قیافه و بلند بالا و سفید پوست باموی زرد یا بور . از ظاهر آنها چیزی که مبنی بر مخلوط بودن با ترکمن ها باشد دیده نمیشد .

« بزبان فارسی صحبت نمی‌کردند و ما نتوانستیم يك کلمه از حرف آنها را درک کنیم . ولی بادقت و توجه بسیار در صحبت آنها شکل جمله فارسی مخصوصاً در ریشه افعال نمایان بود . آیا این زبان پهلوی بود ؟ شاید این قبیله کوچک فقیر که در گوشه دور دستنی زندگی کرده و از جریان و حرکت کلی دور بودند پاکی و اصالت نژادی و زبان باستانی خود را حفظ کرده‌اند ؟ این حقیقت امکان پذیر است .

« این ملاحظات مختصر بر معلومات درباره بختیارها چیزی اضافه نمیکند بجز آنکه نشان دهد که این مسئله بجز آنست که معمولاً تصور میشود . لازم است که کلیه اردوگاهها و چادر نشین ها جدا گانه و دره های دور دست میان کوهستان بازدید و تحت دقت قرار گیرد . در آن صورت امکان دارد که قبائل اصیل ترکمن و شاید سامی و آریائی و شوشی و قبائل مختلط به تناسب متفاوت پیدا شود . چنین مطالعه و هیئت اکتشافی مشکل و خطرناک خواهد بود ولی از نظر تاریخی و مردم شناسی نتایج مهم خواهد داشت .

### آریائی و سیاه پوست

شوشیهای باستانی - طبق نظر کواترفاژ (Quatrefage) و حامی (Hamy) (در Crania ethnica ص ۱۵۲ و ۱۶۶ نقل از هوسی ص- ۱۲۶) نوع سیاه-پوست که در کیونجیک (Küyunjik) دیده میشود نماینده عناصر اصلی و بدوی شوش است که ساکنین آن شاید مخلوطی از کوچیت (Kuchite) و سیاهپوست بوده‌اند . بینی آنها نسبتاً صاف و سوراخ بینی گشاد است . استخوان گونه برجسته و لبها کلفت است . ممکن است بین آنها و نوع حبشی مکران و لارستان

که همیانتون سمیث (Hamilton Smith) در باره آنها مطالعه کرده ارتباطی وجود داشته باشد. معلوم نیست که آیا همین قوم بودند که نوع بودای سیاهپوست را به هندوستان آوردند یا نه؟

شوشیهای معاصر - هوسی (ص - ۱۲۷) میگوید که ساکنین فعلی شوش از سایر انواع دیگر مردم ایران مشخص هستند. هوسی در دزفول (ص ۱۲۹-۱۳۲) یازده مرد (شماره ۱-۱۱) و یک نفر بختیاری که پدرش از اهالی شوشتر و مادرش از اهالی ساحل شرقی افریقا بود (A) و دو بچه یعنی یک دختر (B) و یک پسر (C) را اندازه گیری کرد.

در جدول زیر ارقام مربوط به شاخص سر و شاخص بینی توسط نویسنده محاسبه شده است. بلندی بینی فرد شماره ۷ که ظاهراً اشتباه است در رقم میانگین اثر کرده است. میانگین شاخص سر که  $78/35$  است و توسط هوسی حساب شده است از میانگین دو اندازه گیری بدست آمده است.

شماره	قد	فاصله بین پیشانی تا پشت سر	حداکثر عرض	شاخص سر	ارتفاع بینی	عرض بینی	شاخص بینی
۱	۱۷۱۰	۱۸۰	۱۶۰	۸۸/۹	۵۰	۴۰	۸۰
۲	۱۶۷۰	۱۷۰	۱۳۰	۷۶/۵	۵۶	۴۰	۷۱/۴
۳	۱۷۴۰	۱۸۰	۱۳۰	۷۲/۲	۶۰	۴۰	۶۶/۶
۴	۱۶۳۰	۱۸۲	۱۳۶	۷۴/۷	۵۵	۳۶	۶۵/۵
۵	۱۶۵۰	۱۸۵	۱۳۲	۷۱/۴	۵۰	۴۰	۸۰
۶	۱۷۲۰	۱۸۶	۱۵۰	۸۰/۶	۵۰	۳۹	۷۸
۷	۱۵۷۰	۱۷۸	۱۴۵	۸۲/۶	۲۶	۳۷	۱۴۲/۳
۸	۱۴۰۰	۱۷۸	۱۴۹	۸۳/۷	۴۱	۴۱	۱۰۰
۹	۱۶۲۰	۱۸۲	۱۴۷	۸۰/۸	۶۰	۳۵	۵۸/۳
۱۰	۱۵۷۰	۱۸۴	۱۳۵	۷۳/۴	۴۸	۳۵	۷۲/۹
۱۱	۱۶۸۰	۱۹۶	۱۴۵	۷۴/۰	۶۲	۳۷	۵۹/۷
میانگین	۱۶۳۳	۱۸۲	۱۴۳	۷۸/۶	۵۰	۴۰	۸۰/۰
A	۱۵۸۰	۲۰۵	۱۶۰	۷۸	۴۷	۴۳	۹۱/۵
B	۱۱۷۰	۱۷۰	۱۳۰	۷۶/۵	۴۰	۳۵	۸۷/۵
C	۱۳۹۰	۱۸۰	۱۲۵	۶۹/۴	۴۵	۳۵	۷۷/۸

اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۸۱

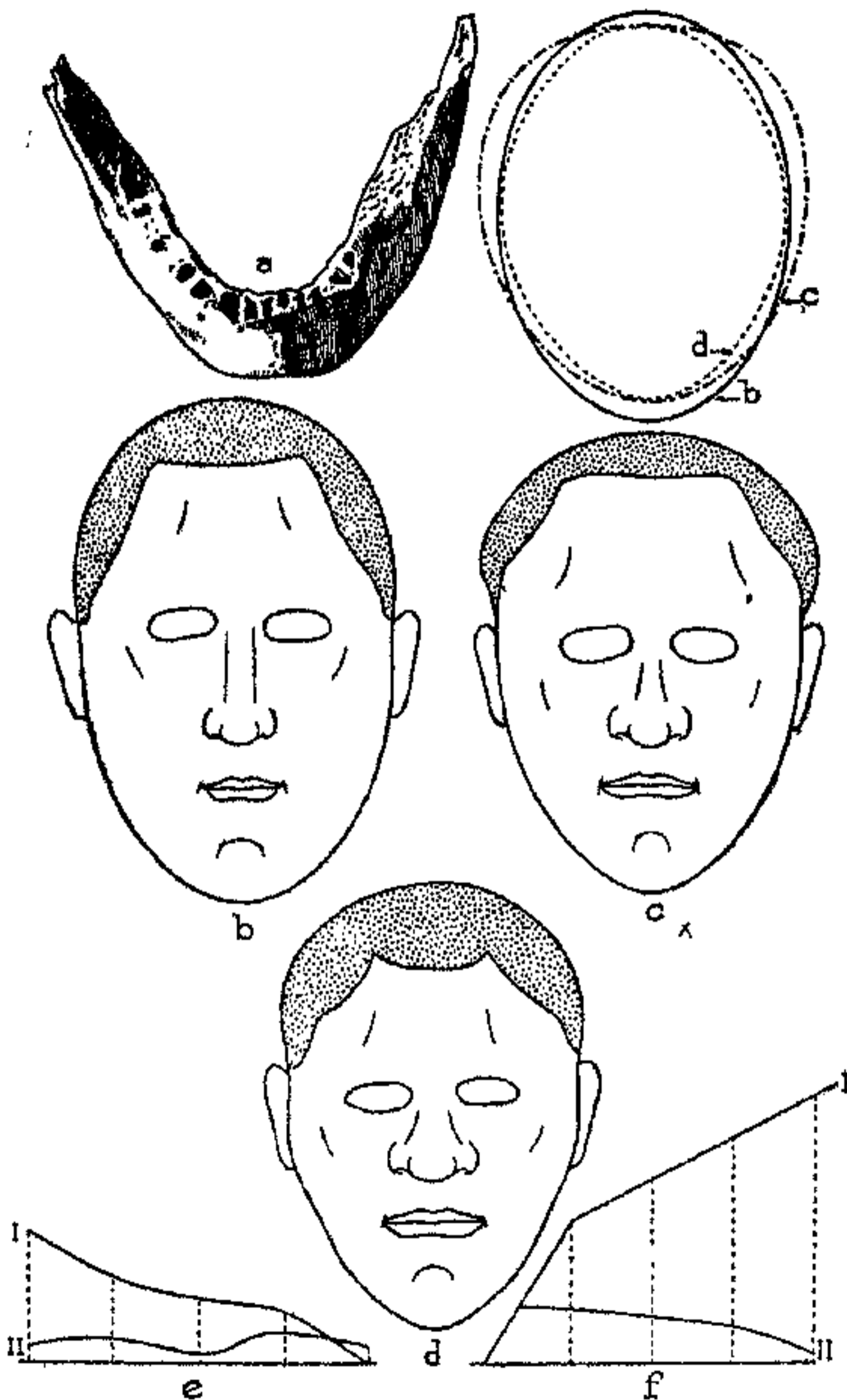
شماره	قد	فاصله بین پیشانی کا پشتسر	حداکثر عرض	شاخص سر	بلندی بینی	عرض بینی	شاخص بینی
۱	۱۷۱۰	۱۸۰	۱۶۰	۸۸/۹	۵۰	۴۰	۸۰/۰
۲	۱۶۷۰	۱۷۰	۱۳۰	۷۶/۵	۵۶	۴۰	۷۱/۴
۳	۱۷۴۰	۱۸۰	۱۳۰	۷۲/۲	۶۰	۴۰	۶۶/۶
۴	۱۶۳۰	۱۸۲	۱۳۶	۷۴/۷	۵۵	۳۶	۶۵/۵
۵	۱۶۵۰	۱۸۵	۱۳۲	۷۱/۴	۵۰	۴۰	۸۰
۶	۱۷۲۰	۱۸۶	۱۵۰	۸۰/۶	۵۰	۳۹	۷۸
۷	۱۵۷۰	۱۷۸	۱۴۵	۸۲/۶	۲۶	۳۷	۱۴۲/۳
۸	۱۴۰۰	۱۷۸	۱۴۹	۸۳/۷	۴۱	۴۱	۱۰۰
۹	۱۶۲۰	۱۸۲	۱۴۷	۸۰/۸	۶۰	۳۵	۵۸/۳
۱۰	۱۵۷۰	۱۸۴	۱۳۵	۷۳/۴	۴۸	۳۵	۷۲/۹
۱۱	۱۶۸۰	۱۹۶	۱۴۵	۷۴/۰	۶۲	۳۷	۵۹/۷
میانگین	۱۶۳۳	۱۸۲	۱۴۳	۷۸/۶	۵۰	۴۰	۸۰/۰
A	۱۵۸۰	۲۰۵	۱۶۰	۷۸	۴۷	۴۳	۹۱/۵
B	۱۱۷۰	۱۷۰	۱۳۰	۷۶/۵	۴۰	۳۵	۸۷/۵
C	۱۳۹۰	۱۸۰	۱۲۵	۶۹/۴	۴۵	۳۵	۷۷/۸

باین مطالب آماری هوسی (ص- ۱۳۳) خصوصیات جسمانی زیر را اضافه میکند: پیشانی کوتاه و باریک - چشم بزرگ و آرام و اغلب مبتلا بمرض - بینی کوتاه و بزرگ و گوشه‌تالو - برای تشخیص اختلافات در شکل و تناسب بینی مقایسه زیر بعمل آمده است.

قوم	طول بینی	عرض بینی	شاخص بینی
شوشی	۵۰	۴۰	۸۰
بختیاری (جانکی)	۶۵	۳۹	۶۰
عجمی	۵۷	۳۸	۶۶/۷
لر	۵۷	۳۸	۶۶/۷

در جدول فوق ارقام مربوط به شاخص بینی توسط نویسنده محاسبه شده است.

شوشی‌ها کوتاهترین و پهن‌ترین بینی را در ایران دارند و اطفال آنها



شرح عکس در صفحه روبرو

### اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۸۳

اغلب دارای خصوصیات سیاهپوستان هستند. هوسی (س ۱۳۶-۱۳۷) با مدارک و شواهد خود باین نتیجه می‌رسد که زمانی مردمانی سیاهپوست در ناحیه شوش سکنی داشتند. اولین فکر باید درباره آریائی‌های ایرانی باشد که در دوره هخامنشی بر شوش تسلط یافته و در آنجا سکنی گزیدند. بعد مغولها و پارتیها یا بختیاریهای نواحی کوهستانی مجاور. سیاهپوستان دارای سر کوچک و کوتاه میباشند که رقم شاخص سر آنها در حدود ۸۰ است. رقم شاخص سر ایرانیها همان رقم سایر اقوام آریائی از قبیل هندو و افغان و لر است که ۷۳ باشد. پارتیها از اقوام اورال و آلتای هستند که شاخص سر آنها بین ۸۰ و ۸۴ است. میانگین این سه رقم یعنی ۷۳ و ۸۰ و ۸۲ میشود ۷۸/۳۳ که تقریباً مساوی رقم شاخص سراهالی شوش یعنی ۷۸ و ۳۵ است.

« در جدول بالا حد متوسط قد افراد شماره ۷ و ۴ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۸/۱۵۵ است - جمجمه کوچکتر و رقم شاخص سر آنها ۷۸/۷۶ است که نزدیک رقم مربوط به سیاهپوستان است با توجه باینکه ممکن است سر آنها در اثر نفوذ مردم آریائی کمی درازتر شده باشد. در میان افرادی که قد بلندتر دارند شماره ۶ و ۱ و ۶ و ۱ میتوان در نظر گرفت که دارای خصوصیات تورانی هستند. قد آنها ۱۷۱/۵ و شاخص سر آنان ۸۴/۶۳ است.

« حد متوسط قد سایر افراد یعنی شماره ۲ و ۳ و ۵ و ۱۱ و ۵/۱۶۸ و شاخص سر آنها ۷۳/۲۲ است که نشان میدهد افراد دارای سر دراز هستند و این ادامه خصوصیت عناصر ایرانی نژاد جمعیت است. »

بدین ترتیب نتیجه مطالعه و تحقیق در قد را میتوان با اطلاعات دیگر اضافه کرد: « در شوش نژاد مشخص و معینی که از اختلاط بین تورانی و ایرانی و سیاهپوست بوجود آمده دیده میشود. « خصوصیات جسمانی این سه نژاد باهم ترکیب شده و نوع متوسطی بوجود آمده که دارای یکی از سه خصوصیات مشخص است. وقتی ارقام مربوط به قد شاخص سر در جدول زیر ترتیب داده میشود هوسی

→ خصوصیات جسمانی افراد لر، بختیاری و شوشی؛ B - فلک شوشی سیاهپوست؛ لر؛  
C - بختیاری؛ d - شوشی؛ e - شوشی؛ ایرانی I - قد II - تناسب سر؛  
f - شوشی سیاهپوست؛ I - قد II - تناسب سر. خط قاعده در هر دو ترسیم  
نمایند. ۱۴۰ سانتیمتر است برای قد یا ۷۶ برای تناسب سر ( نقل از هوسی -

(ص ۱۳۷-۱۳۸) میگوید بین آنها ارتباط مستقیم وجود ندارد.

قد	۱۴۰۰	۱۵۷۰	۱۵۷۰	۱۵۷۰	۱۶۲۰	۱۶۳۰
شاخص سر	۸۳/۷۰	۸۱/۴۶	۷۳/۳۷	۸۰/۷۶	۷۴/۷۲	۷۴/۷۲
قد	۱۶۵۰	۱۶۷۰	۱۶۸۰	۱۷۱۰	۱۷۲۰	۱۷۴۰
شاخص سر	۷۱/۳۵	۷۶/۴۷	۷۳/۹۷	۸۸/۸۸	۸۰/۶۴	۷۳/۲۲

• رقم شاخص سر این فرد از ۷۳/۲۶ به ۷۳/۳۷ تغییر داده شده زیرا اندازه گیری هوسی (ص ۱۳۰) نشان میدهد که رقم جدید صحیح تر است.

هوسی میگوید علت اینکه باین نتیجه میرسیم آنستکه اهالی شوش مخلوطی از سه عنصر مختلف هستند. با انتخاب افرادی که حد وسط تناسب سر آنها تقریباً ۸۰ است و قرار دادن آنها به ترتیب قد هوسی (ص ۱۳۸) يك گروه شوشی سیاهپوست با مشخصات زیر پیدا میکند.

قد	۱۴۰۰	۱۵۷۰	۱۶۲۰	۱۶۷۰	۱۷۳۰
شاخص سر	۸۳/۷۰	۸۱/۴۶	۸۰/۷۶	۷۶/۴۷	۸۰/۶۴

و میگوید: «این دفعه تناسب و انطباق مثبتی بین دو خصوصیت دیده میشود.»<sup>۱</sup>  
هوسی میگوید که افراد ایرانی اهالی شوش دارای تناسب سر در حدود ۷۳ میباشد. این افراد را نیز میتوان به ترتیب قد و شاخص سر بدین شکل نشان داد.

قد	۱۵۷۰	۱۶۳۰	۱۶۵۰	۱۶۸۰	۱۷۴۰
شاخص سر	۷۳/۳۷	۷۴/۷۲	۷۱/۳۵	۷۳/۹۷	۷۲/۲۲

بدین ترتیب دیده میشود که در میان یازده فرد جدول پنج نفر دارای خصوصیات ایرانی و پنج نفر دارای خصوصیات سیاهپوست میباشد در حالیکه تأثیر تورانی در يك فرد دارای سر کوتاه آشکار است و شاخص افقی افراد سیاهپوست را تا حدی بالا برده است.

هوسی میگوید (ص ۱۴۰-۱۴۳) پنج جمجمه که تصور میرود متعلق به

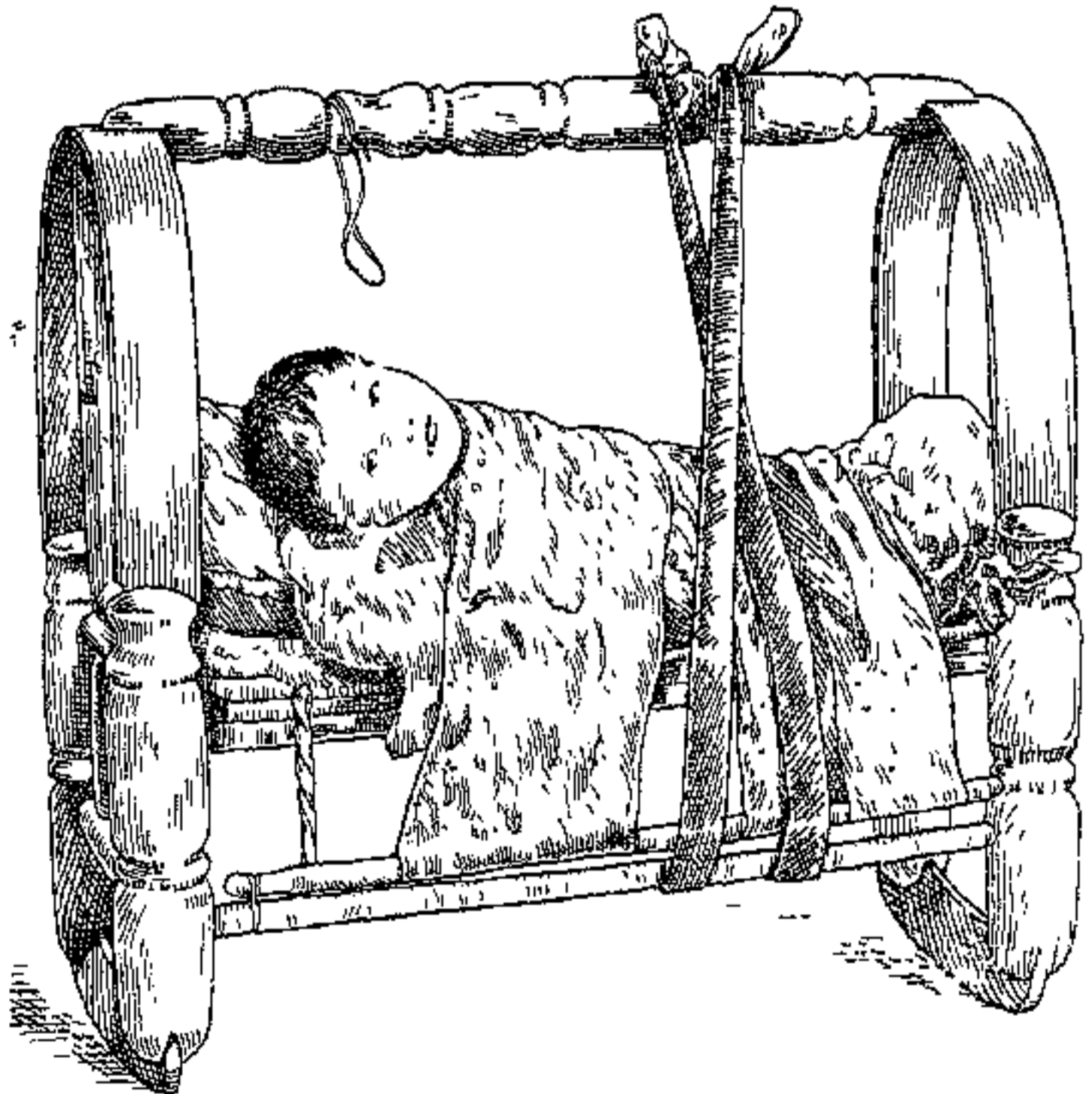
۱. در این جدول رقم و شاخص سر را تغییر داده‌ام تا با جدول هوسی مطابقت داشته باشد زیرا در اینجا اشتباه مطبوعه رخ داده بود در صورتیکه رقم چاپ شده اتمات بطور یهرا سحر تائید میکند.

## اشارات تاریخی در باره مردم ایران - ۸۵

پارتها باشد در اکتشافات شوش بدست آمد که عبارتند از جمجمه سه فرد کلان سال و دو خردسال.

جمجمه شماره ۱ - رقم شاخص سر که ۷۷/۱۹ است رقم شاخص سر سیاهپوست خالص نیست خصوصیات زیر در آن مشهود است: (الف) طرح خارجی پنج گوشه . (ب) وسط فرو رفتگی گیجگاه تقعری دارد که تا خط وسط ادامه دارد و شکل دو بر که بآن میدهد .

این دو خصوصیت علامت اختلاط یا نژاد سیاهپوست است . هوسی (ص ۱۴۲) اضافه میکند که این جمجمه پارتی و سیاهپوست حبلی شبیه جمجمه ژاپنی و سیاهپوست است که در کتاب کواترفاژ و حامی (لوحه ۸۷I) از آن بحث شده است.



شکل ۷ - نوع گهواره ارمی (نقل از بی‌شاپ Blshop)

جمجمه شماره ۲ - برگترا از جمجمه شماره ۱ ولی ناقص . این جمجمه

بيك مرد مسن تعلق داشته . شكل آن بيضی شكل و مركب از نوك كله مرتفع و شاخص سر ۷۴/۱۷ میباشد و از روی خصوصیات آن میتوان آنرا جمجمه ایرانی دانست

جمجمه شماره ۳ - این جمجمه يك فرد جوان است كه رقم شاخص سر او ۷۷/۹۳ میباشد وضع از هم پاچیده آن اجازه اندازه گیری دیگر نمیدهد و در خود جمجمه آثار نقص مغز سر مشهود است. این نقیصه مغز سر كه در گهواره بوجود آمده هنوز در قفاز و در سوره و در میان بختیاریها وجود دارد هوسی (ص ۱۴۳) معتقد است كه این رسم و عادت از توران سرچشمه گرفته است. نقص این جمجمه را میتوان در اثر رسم و عادت دانست كه پارتیها از توران با خود آورده اند .

### بیمجمه‌های شوش

III	II	I	
۱۴۵	۱۸۲	۱۷۱	طول سر
۱۱۳	۱۳۵	۱۳۲	عرض سر
۷۷/۹	۷۴/۲	۷۷/۲	شاخص سر
.....	.....	۱۲۲۶	ظرفیت جمجمه

در جدول فوق ارقام مربوط به شاخص سر توسط نویسنده محاسبه شده است.

هوسی نتیجه میگیرد كه ناحیه شوش در زمان قدیم توسط سیاهپوستان اشغال شده بود و اینها اجداد سیاهپوستان هندوستان بودند كه در اثر فشار مردم سفیدپوست باین نقاط كوهستانی دور دست پناه آورده بودند . این سیاهپوستان از نوع سیاهان کوتاه قد بودند .

از نظر حد جغرافیائی مردم شوش ناحیه‌ای را كه از سواحل حلیج فارس تا كوهپایه های سلسله جبال ادامه داشت تحت تصرف داشتند . مركز آنها دزفول بود كه در بیست میلی شهر شوش است.

۱۸۸۹ - كندر (Conder) (ص ۳۰-۵۱) كوشش کرده است عناصر نژادی و زبانی میان نژادهای اولیه آسیای غربی را تعیین و تعریف كند . فامیل السنه تورانی آسیای مرکزی شامل دلهجه‌های ترکی و زبان مغولی و السنه مختلف فین‌ها



## اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۸۷

و چنانکه تحقیقات جدید نشان میدهد زبان نژاد حاکمه تاتار در چین میباشد. «  
خصوصیات جسمانی يك تاتار قرقیز و يك تاتار ازبك و دو آکادی (Akkadians) و يك خان هیتی و يك فرد کپادوچی و يك فرد اتروسکائی و يك زن مقایسه شده است (رجوع شود به نشریه مؤسسه مردم شناسی بریتانیا - مجلد ۱۹ لوحه ۱).  
۱۸۹۱ - ایزابلا بیسپ (Isabella L. Bishop) که شرح جالب توجهی از مسافرت خود در ایران و کردستان نوشته بختیارها را چنین توصیف میکند (جلد اول - ص ۳۱۶) : «زیبائی این زنان بسبك مكه مریلیس (Meg Merrilees است که تا حدی رموز و عجیب است. چشمان درشت و دراز سیاه و ابروان مشخص که مصنوعاً دراز شده و بینی صاف برجسته و دهان گشاد و لبان بازك و چانه دراز صاف و گیسوان انبوه سیاه که از دوسوی صورت ریخته داشتند . »

در جای دیگر می گوید (جلد اول - ص ۳۸-۳۹) «اگر چه بعضی از دختران آرامنه زیبا هستند همه دارای يك یا چند فرورفتگی که شبیه جای زخم است در صورت خود دارند که باندازه هسته خرما است. این نقص تقریباً در همه افراد جمعیت وجود دارد. این علامت در بین دختران سفیدروی آرامنه بقدری عمومیت دارد که نه تنها عیب و نقص بشمار نمآید بلکه وجود آن يك نوع زیبایی محسوب میشود و گفته میشود که هیچ جوانی دختری را خواستگاری نمیکند مگر آنکه این علامت در صورت وی وجود داشته باشد .

«این جای سالك که معمولاً (جوش خرما) یا (جوش بغداد) نامیده میشود محدود باهالی بومی نیست و اروپائیان از آن مصون نیستند و کمتر کسی در طی اقامت خود بآن مبتلا نمیشود. چون علت این زخم را پیدا نکرده اند علاجی برای آن نیز نیافته اند. معالجات مختلف که شامل داغ کردن و سوزانیدن باشد مورد آزمایش قرار گرفته است ولی هیچکدام سودمند واقع نشده است و اکنون تصور میشود عاقلانه ترین راه آن است که هیچگونه مداوا نشود و زخم بحال خود باقی مانده و فقط تمیز نگاهداشته شود تا سیر طبیعی خود را که در حدود یکسال است کرده و از بین برود. خوشبختانه زخم سالك برخلاف زخم و جوش معمولی دردناك نیست .

این مرض در وهله اول بصورت يك نقطه سفید که باندازه سر سوزن است آشکار میشود و مدت سه ماه بهمین اندازه باقی میماند. بعد گوشت باد میکند و

قرمز و سخت میشود و چرک میکند و در زیر قشر سختی بوجود میآید که بتدریج میپوسد و از بین میرود. در مورد بعضی خارجیها این زخم چند روز بعد از ورود ظاهر میشود. (مقایسه شود با شرح شلیمر Schlimmer ص ۸۱ - ۹۲ و منس - Mense).

۱۸۹۲ - ازدو کتاب مهم کرزن در باره ایران مطالب مربوط بموضوع نقل و در زیر آورده شده است. بطور کلی مطالب کرزن جنبه جغرافیائی دارد و اول از ملاحظات وی درباره اطلاعات آماری درباره جمعیت ایران شروع کرده، سپس قطعاتی درباره نواحی شمال غربی و غرب و جنوب غرب و جنوب و جنوب شرقی و شمال شرقی و شمال به ترتیب نقل شده است. اظهار نظرو وی در باره قوم یهود در صفحه ۲۸۹ - ۲۹۰ کتاب مورد استفاده قرار گرفته است.

کرزن (چاپ ۱۸۹۲ A - جلد دوم ص ۴۹۲ - ۴۹۴) ارقام مربوط به جمعیت ایران را با اظهار نظر زیر آغاز میکند: «نه همیزی برای مالیات... و نه صورت افراد جهت خدمت نظام هیچکدام اساس محاسبه نمیتواند قرار گیرد زیرا در هر حال بیش و کم از روی حدس و گمان است. در تخمینی که من اخیراً دیده‌ام باندازه تخمین‌های سابق باهم اختلاف دارند. یکی از آنها را ژنرال شیندلر General Schindler تهیه کرده است و هیچکس بهتر از او شایستگی و صلاحیت این کار را ندارد زیرا کمتر کسی باندازه او با مملکت ایران در سال ۱۸۸۴ آشنائی و اطلاع داشته است.

میل مربع

#۶۲۸/۰۰۰

مساحت تقریبی ایران

نفر	فامیل	شهرها (۹۹) شامل دهکده‌ها و بخش‌ها
۱۹۶۳۰۰۰	۳۶۳۶۳۰	ایلات و عشایر
۳۷۸۰۰۰۰	۵۲۰۲۰	اعراب
	۱۴۴۰۰۰	ترکها
	۱۳۵۰۰۰	کردها و لکها

ارقام تخمینی دیگر (چاپ A ۱۸۹۲ - جلد ۲) عبارتند از ۶۱۰۰۰۰۰ و ۶۳۶۰۰۰۰ و ۶۶۰۰۰۰۰ میل مربع.

اشارات تاریخی دربارهٔ مردم ایران - ۸۹

	۴۱۴۰	بلوچی و کولی
	۴۶۸۰۰	بختیاری و لر
	۳۸۱۹۶۰	جمع
<u>۱۹۰۹۸۰۰</u>		جمع کل جمعیت ایران
۷۶۵۳۶۰۰		این تعداد را کززن بر حسب مذهب بطریق زیر تقسیم بندی میکند :
۶۸۶۰۶۰۰		شیعه
۷۰۰۰۰۰۰		سنی و فرق دیگر اسلام
۸۰۰۰		پارسی و زردشتی
۱۹۰۰۰		یهودی
۴۳۰۰۰		ارمنی
۲۳۰۰۰		نسطوری و کلدانی
<u>۷۶۵۳۶۰۰</u>	جمع	

د واضح است که ارقام فوق از جهات بسیار حدس و گمان بیش نیست و تجربه خود من میرساند که جمعیت چندین شهر در جدول شیندلر<sup>۱</sup> زیادتر از جمعیت حقیقی و ارقام جدول دوم یعنی ارقام مربوط به یهودیها و نسطوریها و کلدانیها کمتر از تعداد حقیقی است. در هر حال اگر رقم کل جمعیت را نزدیکترین رقم به حقیقت تصور کنیم و بان  $\frac{۳}{۴}$  درصد یعنی افزایش سالیانه سالهای بعد را که از قحطی و جنگ دور بودند بیافزائیم جمعیت ایران در سال ۱۸۹۱ به ۸۰۵۵۵۵۰۰ میرسد .

د از طرف دیگر زلوتارف Zolotaref در گزارش انجمن جغرافیائی روسیه مورخ ۱۸۸۸ ( شماره ۲ - ص ۱۲۰ ) رقم کمتری ذکر می کند و جمعیت کلی ایران را بطریق ذیل تخمین میزند :

۳،۰۰۰،۰۰۰	ایرانی
۱،۰۰۰،۰۰۰	ترک و تاتار

۱ . کززن ( ۱۸۹۲A جلد دوم - ص ۴۹۳ ) این جدول را از گزارش

بازرگانی وزارت خارجه ، شماره ۲ مورخ ۱۸۸۵ نقل کرده است .

۷۸۰,۰۰۰	لر
۶۰۰,۰۰۰	کرد
۳۰۰,۰۰۰	عرب
۳۲۰,۰۰۰	ترکمن و جمشیدی و غیره
<hr/>	
۶۱۰۰۰,۰۰۰	جمع کل

د این ارقام چه از حیث جمع و چه از حیث ترکیب بقدری با ارقام ژنرال شیندلر فرق دارد که نشان می‌دهد تخمین جمعیت ایران با اطلاعات موجود تا چه حد مشکل و غیر قابل اعتماد است. نظر خود من که چون اغلب نقاط پر جمعیت را بازدید نکرده‌ام با تردید وعدم اطمینان ذکر می‌شود اینست که شیندلر و زلوتارف هر دو اشتباه کرده و جمعیت ایران را کمتر از آنچه هست تخمین زده‌اند. اشتباه شیندلر کمتر و اشتباه زلوتارف زیادتر است. جاده‌های مشخص ایران که محل عبور می‌ساحان است شهرهای عمده را بهم وصل می‌کند و لسی از بسیاری از نواحی حاصلخیز نمی‌گذرد و بعلت وحشت و هراس از عبور لشکرها و حتی ترس از سر راه بودن پادشاه یا حکمرانان مردم از زندگی نزدیک جاده اجتناب کرده و حتی المقدور خود را از آن دور نگاه داشته‌اند. در ممالک متمدنی عکس این عمل مشاهده میشود و جاده‌های اصلی از نقاط پر جمعیت عبور میکند.

کرزن (۱۸۹۲a - جلد ۲ - ص ۲۶۹ - ۲۷۰) جمعیت را به عناصر مشکله تقسیم کرده میگوید: قبائل ایران ۱ بطور تقریب قابل تقسیم به چهار طبقه میباشند که عبارتند از ترک (یعنی از نژاد ترک و ترکمن و تاتار و نباید با اشخاصی که از ترکان عثمانی هستند اشتباه شود) - عرب - بلوچی - و یک طبقه بزرگ بی نام که گاهی از طرف کسانی که اصل ایرانی خود را حفظ کرده‌اند لك خوانده شده‌اند و

۱. از معدودی از نویسندگان که درباره قبائل ایران اظهار نظر کرده‌اند کرزن (۱۸۹۲a) جلد ۲ - ص ۲۶۹) از اشخاص زیر نام میبرد و شرح آنها را رضایت بخش نمیداند: تاریخ سر جان ملکم (۱۸۰۰ - ۱۸۱۰) جلد ۲ - فصل ۱۳ - سفر با ایران بقلم دوپره Dupré (۱۸۰۸) - شرح موریه در نشریه انجمن پادشاهی جغرافیائی جلد ۷ ص ۲۳۰-۲۴۲ شرح بقلم ریتز Ritter (۱۸۳۸ - ۱۸۴۰) - جلد ۶ - یادداشت به لیدی شیل بقلم سر.ج. شیل - خاطرات کنت روشه شوار (۱۸۶۵) فصل ۴ و کتاب اشپیکل جلد ۱۰ شرح ریتز از همه کاملتر و بیشتر با وضع حقیقی منطبق است.

## اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۹۱

معمولاً با سامی عناصر متشکله خود نامیده میشوند که عمده ترین آنها عبارتند از کرد و لر که قبائل فیلی و بختیاری و ممسنی از تقسیمات و عناصر گروه لر میباشند. همه این قبائل کم و بیش شامل جمعیت شهر نشین و اسکان یافته میباشند. که در مورد ترکها شامل اکثریت عمده و در مورد اعراب و بلوچها شامل اکثریت معین و در مورد کردها و لرها شامل اقلیت معینی است. مردم اسکان یافته شهر نشین یا ده نشین و مردم بدوی صحرا نشین نامیده میشوند همه مردم صحرا نشین را میتوان بنام ایلات خواند. این کلمه ترکی و جمع ایل بمعنی قامیل یا قبیله است از همه جمعیت ایران چنین حدس زده میشود که ربع آن یا متجاوز از ۲ میلیون در حال صحرا نشینی هستند. «در مورد این قسمت از جمعیت کرزن در یادداشت این صفحه مینویسد: « تخمین علمی تعداد جمعیت بادیه نشین غیر ممکن است. هیچگونه آمار یا ثابت موالید وجود ندارد و سهمیه قبیله به قشون را نمیتوان راهنما محسوب داشت و محاسبه تقریبی فقط از تعداد قامیل و خانوار بعمل میآید و این تعداد از طرف رئیس قبیله بمنظور جمع آوری درآمد معین میشود. تحقیق در تاریخ گذشته آنها نیز بهمان اندازه مشکل است. ظاهراً قبائل بسادیه نشین هرگز کتابی بوجود نیاورده و مورخی در بین آنها پیدا نشده و اغلب دارای فلکلور نیستند. جزئیات تاریخی که در این فصل فراهم شده بزحمت زیاد از منابع مختلف که بعضی نوشته و برخی شفاهی است جمع آوری شده است. »

کرزن (۱۸۹۲:۱ - جلد ۲ - ص ۲۷) میگوید: « در میان قبائل ترک ایران که بیشتر در شمال و شمال غربی کشور سکنی دارند از همه معروفتر قبیله قاجار است (که شاه از آن قبیله است) و قبائل افشار (که نادر شاه از آنان بود) و قره گوزلو همدان و شاهسون اردبیل ( که افراد گارد سلطنتی از آنها تشکیل یافته است) و قبائل ترکمن گرگان و دره های اترک و قبائل قشقایی ساکن فارس و لرستان. از بین این قبائل سه قبیله آخری طرز زندگی بسادیه نشینی را حفظ کرده و طبق اقتضای فصل محل سکونت خود را تغییر و بیلاق و قشلاق میکنند. »

در بحث درباره نواحی جغرافیائی اول اطلاعات کرزن (۱۸۹۲:۱ جلد اول - ص ۵۴۹ - ۵۵۱) را در مورد ناحیه شمال غربی ایران و ساکنین آن نقل میکنیم: « کردستان ۱... اصطلاح مناسب جغرافیائی است که به کلیه ناحیه کرد...

نشین که در حدود ۵۰ هزار میل مربع است اطلاق می‌شود. این ناحیه دارای مرز طبیعی و سیاسی نیست و شامل نواحی واقع در ترکیه و ایران می‌باشد و در بین ساکنین آن عناصر دیگر از قبیل ترک و ایرانی و کلدانی و ارمنی نیز وجود دارد. بطور کلی حدود آنرا می‌توان از ارمنستان ترکیه در شمال تا دشت دجله وسطی و کوه‌های لرستان در جنوب دانست و قسمت عمده این ناحیه با اراضی مرزی ایران منطبق است.

مسئله اصل و منشاء کردها بقدری پیچیده و نامعین است که در اینجا بطور تفصیل نمیتوان آنرا مورد بحث قرارداد. اینکه کردها از نژاد ایرانی یا تورانی یا از اولاد مدیها یا پارتها هستند و یا اینکه از قبائل گارد و یا گورد و یا گوتو میباشند که در زمان بزرگی هیتی‌ها و آکادها جبال شمال آسور را تحت تسلط داشتند و بعد از سقوط نینوا در اثر مهاجرت قوم آریایی تحت نفوذ آنان قرار گرفته و تا حدی آریایی شدند همه مسائلی است که تا بحال بطور قطع حل نشده است... میتوان برای اقوام کرد قدمت قابل ملاحظه‌ای قائل شد اگر آنها را با کاردوچی‌های گزنون (احتمال میرود که همان کودرها Kudraha کتیبه‌های میخی باشد) یکسان بدانیم و اینها همان کسانی بودند که در این ناحیه مزاحم برگشت ده هزار نفر میشدند. وقتی محل و خصوصیات و نام آنها را در نظر بگیریم این دو قوم با هم انطباق پیدا میکنند... با اینکه اینها جزو امپراطوری‌های متوالی این ناحیه مانند مقدونیها و رومیها و پارتها و تاتارها و ایرانیان و ترکان بودند هیچوقت در بین این امپراطوری‌ها مستهلک نشده و همیشه خاری در پهلوی هر سلطان و هر حکومت بودند. طبق گفته ابوالفدا صلاح الدین ایوبی که با صلیبیون مبارزه کرد از نژاد کرد بود. ادریسی مورخ نیز کرد بود و او کسی بود که وقتی سلطان سلیم اول این ناحیه را از ید تصرف شاه اسمعیل اولین پادشاه سلسله صفویه در ایران در سال ۱۵۱۴ خارج کرد او را مأمور کرد این ناحیه را اداره کند و هموطنان خود را تحت اطاعت سلطان در آورد.

۱. کردستان ناحیه ایست در مغرب آسیا که قسمت عمده آن در ترکیه و بقیه آن در قسمت شمال و شمال شرقی عراق و شمال غربی ایران واقع شده است. عرض جغرافیائی آن عبارتست از ۳۵-۴۰ درجه شمالی و طول جغرافیائی آن عبارتست از ۳۸-۴۷ درجه شرقی و مساحت آن ۷۴۰۰۰ میل مربع و جمعیت آن ۲ میلیون و نیم میباشد. پایتخت کردستان ایران سنه و جمعیت آن دوست هزار نفر است.

## اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۹۳

متجاوز از يك قرن بعد در سال ۱۶۳۹ میلادی بموجب عهد نامه بین سلطان مراد چهارم عثمانی و شاه صفی پادشاه ایران خط مرزی بین دو مملکت تعیین گردید که تاکنون تقریباً بهمان طرز باقیمانده است و از این تاریخ است که قبائل کرد وفاداری دو گانه و مجزا از خود نشان می دهند. از آن زمان بعد تاریخ کردها در دو طرف مرز روشن نیست . . . احساسات قبیله در بین آنها همیشه قوی بود و بعلمت عدم مداخله حکومت مرکزی که بیشتر ناشی از ترس از کردها بود رؤسای قبیله اغلب موقعیتی پیدا می کردند که کمتر از استقلال و حکومت مستبده نبود. در حدود دشت سال قبل یعنی از ۱۸۳۴ ترکان عثمانی تحت هدایت رشید محمد پاشا سعی کردند این سیستم حکومت نیمه مستقل کردها را از بین ببرند و کردستان عثمانی را بصورت يك ولایت تحت نظر والی در آورند . در ضمن در کردستان ایران که بعلمت قلت تعداد مسئله کوچکتر و بان وخامت نبود سلسله قاجاریه بخصوص پادشاه فعلی سیاست معمولی قاجاریه را تعقیب میکنند که عبارت باشد از قطع پیوستگی و اتحاد طبقات حاکمه قبائل خطرناک و استقرار قدرت حکومت مرکزی طهران. بنا بر این در حال حاضر کردها اگر چه هنوز طغیان و سرکشی میکنند ولی در هر دو ناحیه بیش از هر دوره دیگر تاریخ خود تحت انضباط درآمده اند.

کرزن (۱۸۹۲۸ - جلد اول - ص ۵۵۴ - ۵۵۵) می افزاید: تعداد افراد کرد تحت فرمان حکومت عثمانی بین يك تا يك میلیون و نیم تخمین زده میشود. تعداد کردهای ایران (بغیر از آنهاییکه در خراسان اسکان یافته اند) از این قرار است :

۲۵۰۰۰۰	کردهای مرزی و کردهای آذربایجان
۱۲۰۰۰۰	کردهای ایالت کردستان یعنی سنه و اردلان
۲۳۰۰۰۰	کردهای کرمانشاه
۶۰۰۰۰۰	جمع کل

و از طرف دیگر سرهنگ استوارت در آخرین گزارش خود در سال ۱۸۹۰ تعداد کردهای آذربایجان را ۵۰۰۰۰۰ نفر ذکر میکند . . . ولی در ایران هیچیک از ارقام و محاسبه ها را با اعتماد نمیتوان قبول کرد . در هر حال جدول فوق از این جهت قابل استفاده است که طبقه بندی کردهای ایران را نسبتاً بطور

صحیح نشان میدهد . «

کرزن در توصیف کردها میگوید (۱۸۹۲B-جلد اول ص- ۵۵۳) : و آنها چشم سیاه و موی مشکی و رنگ تیره و عبوس متکبرانسه (که از خصوصیات افغانها نیز میباشد) دارند که معمولاً با وباش نسبت داده میشود و سیاحان و مسافران بر حسب نظر خود که در اثر خوش رفتاری یا ترس ناشی شده آنها را خوش قیافه یا زشت و مهیب جلوه گر ساخته اند .

در باره کردهای آذربایجان و قبائل بدوی مرزی آخرین ارقامی که دریافت کرده ام از قرار ذیل است (۱۸۹۲B جلد اول ص ۵۵۵ - ۵۵۷) : تعداد چادر یا خانوار

شکاک - نیمه ترك و نیمه ایرانی . . سنی از قره شافی ۱۵۰۰

هرکی - تابستان با ایران میآیند و زمستان بدشت موصل میروند ۲۰۰۰

اورامر - بعضی از آنها در فصل تابستان از مرز ایران میگذرند. . . . .

قره پاپک - ده نشینان دشت سلدوز و براندوز - شیعه ۳۰۰۰

مکری - مشرق و شمال شرقی ساوجبلاغ - سنی و ده نشین ۲۰۰۰

منکوری - جنوب ساوجبلاغ - سنی و ده نشین ۵۰۰۰

مامش - در ناحیه لاهیجان - مغرب و جنوب ساوجبلاغ - سنی و ده نشین ۳۰۰۰

ززا - در کوهستان شمال غربی آشنو - سنی ۱۰۰۰

جیدرانلو - قبیله بزرگ نزدیک مرز خوی . . . . .

ساوجبلاغ که جمعیت آن ۱۵۰۰۰ نفر است پایتخت محلی کردهای

آذربایجان میباشد بین ایالت آذربایجان و ایالت کرمانشاه شهرستان اردلان یا کردستان ایران واقع است، که محل سکونت کردهای غیر مهاجر می باشد. پایتخت آن سنه در دره باز و حاصلخیز واقع است. فقط در دوره سلطنت پادشاه فعلی است که این ایالت کاملاً تحت انقیاد دولت مرکزی درآمده است . این ایالت قرنهای تحت فرمان رؤسای گوران از خانواده بنی اردلان بود که خود را از نواده های صلاح الدین دانسته و عنوان والی اردلان اختیار کرده بودند .

وقتی ریچ Rcih در ۱۸۲۰ از این ناحیه دیدن کرد والی را کاملاً مستقل

از تهران یافت و ایالت خود را مانند يك کشور مستقل اداره میکرد . پس از مرگ آخرین اولاد ذکور در حدود سی سال قبل پادشاه سایر اقوام ذکور را از ارث محروم کرد و با تعیین عموی خود بحکومت آن ناحیه حاکمیت خود را بر آن



اشارات تاریخی درباره مردم ایران - ۹۵

مسلم گردانید. جدول زیر صورت کردهای اردلان است که برای من فرستاده شده است ولی من صحت آنرا نمیتوانم تأیید کنم .

تعداد خانوار یا چادر	محل	کردها
۳۰۰	سقر	کلهر
۶۰۰	هواتو	تیلاکو
۵۰۰	هواتو	گلباگو
۳۰۰	اسفندآباد	شیخ اسمعیل*
۳۰۰	اسفندآباد	پورپیشاه*
۵۰۰	حسن آباد	مندامی
۳۰۰	بلاور	مامون - جیراچی
۴۰۰	بلاور	گوشکی
۳۰۰	لیلاق	گورگای
۱۰۰۰	لیلاق	لك
۴۰۰	در مرز	شمشیری*

\*قبائلی که در فصل زمستان برای قشلاق بخاک ترکیه میروند.

و آخر از همه کردهای کرمانشاه هستند که پایتخت آن کرمانشاهان است.

از این ناحیه و از پایتخت آن ... راه کاروان رو بین طهران و بغداد میگذرد...

این ایالت از سمت مغرب مجاور خاک ترکیه و از سمت جنوب هم مرز ایالت

لرستان است و میتوان آنرا حدود وسط بین ایران شمالی و جنوبی محسوب داشت .

قبائل کرد کرمانشاه از اینقرارند :

حانوار یا چادر

کلهر\* - نیمه ده نشین و نیمه بدوی ( بیلاق تا بستانی آنها کوههای سمت

شمال غربی پشت کوه و قشلاق آنها دشت زهاب و قصر شیرین تا مرز ترکیه است.

باقوال مختلف اینها علی الهی و شیعه هستند . ۵۰۰۰

\* رالینسون از قیافه و شکل صورت آنها که شبیه به یهودیها است تصور کرد

که اینها باید از اولاد اسرای سامری باشند که در شهر آسوری کلهر هاله ( سر پل

زهب) قرار داده شدند .

سامی؟ هر سه نظریه مورد بحث قرار گرفته است بنظر میرسد که از لحاظ مردم‌شناسی از گروه نژادی کردها که همسایه شمالی آنها هستند باشند و بزبان آنان که یکی از لهجه های فارسی است با زبان کردها فرقی زیادی ندارد از طرف دیگر خود آنها کرد بودن را توهین بخود میدانند و کردها را لك می‌نامند. اغلب نویسندگان بر این قول متفقند که لرها از ایرانیان قدیم و از نژاد آریان هستند که قبل از عرب و ترك و تاتار در این محل سکنی داشتند. رالینسون میگوید زبان آنها از فارسی قدیم آمده است که هم زمان با زبان پهلوی دوره ساسانی است ولی از آن مشخص است. اگرچه این اظهار عقیده را بعنوان نظریه محتمل ممکن است قبول کنیم.... مجبور نیستیم رابطه تصویری بختیاری را با باختر (با کتریا) که بعضی نویسندگان<sup>۱</sup> پیشنهاد کرده اند تأیید نمائیم. همینقدر کافی است بساور کنیم که از نژاد آریان هستند و بدانیم که قرنهای است در همین کوهستان و ناحیه کوهستانی سکنی دارند. کلمه فیلی بمعنی یاغی آمده است و لغت لردر بین ایرانیان دوره معاصر مترادف با دهاتی و بی‌تربیت است.

لر کوچک یا لرستان کوچک شامل ناحیه ایست بین دزفول در جنوب و کرمانشاه در شمال و بین آب دز در مشرق و مرز ترکیه در مغرب. این ناحیه بدو قسمت تقسیم شده که پیش کوه و پشت کوه نامیده میشود و خط تقسیم آن ناحیه سلسله جبال زاگرس است که در محل کبیر کوه خوانده میشود. تا پیدایش سلسله قاجاریه بین این دو قسمت از لحاظ سیاسی فرقی وجود نداشت ولی آقا محمد خان قاجار پیش کوه را از والی لرستان گرفت و والی از آن زمان ببعد مجبور شد بداشتن پشت کوه اکتفا کند. بهمین جهت است که نام فیلی که سابقاً بهمه ناحیه لر کوچک اطلاق میشد اکنون محدود به ناحیه پشت کوه شده و فیلی‌های اصلی کسانی هستند که قسمت عمده ساکنین این ناحیه را تشکیل میدهند. پیش کوه که قسمت شرقی ایالت لرستان را تشکیل میدهد محدود است به کرمانشاه در شمال و آب دیز و

۱. ریچ Rich (جلد اول ص ۱۳۰) اظهار میدارد که بختیاریها کردها هستند.

۲. « بعضی تا آن حد رفته اند که از روی این شباهت میگویند بختیاریها

از اولاد یکی از کلنی‌های یونانی هستند که اسکندر در آسیا باقی گذاشت و این نظریه را با دلیل دیگری که شباهت بین رقص‌های ملی یونانی و بختیاری موجود است تأیید میکنند. »